





# شرح غریت

ترجمہ و شرح خطبہ

فدکیہ حضرت زہرا سلام اللہ علیہا

آیت اللہ علی کریمی جہرمی

سرشناسه

عنوان قراردادی

عنوان و نام پدیدآور

مشخصات نشر

مشخصات ظاهری

شابک

وضعیت فهرست نویسی

عنوان دیگر

موضوع

موضوع

شناسه افزوده

رده بندی کنگره

رده بندی دیویی

شماره کتابشناسی ملی

کریمی جهرمی، علی، ۱۳۲۰-

خطبه فدک، فارسی، شرح

شرح غربت: ترجمه و شرح خطبه فدکیه حضرت زهرا سلام الله علیها/ علی کریمی جهرمی.

قم: بهار دلها، ۱۳۹۵.

۱۵۲ ص.

۹۷۸-۶۰۰-۸۴۴۹-۱۰-۲

فیفا

ترجمه و شرح خطبه فدکیه حضرت زهرا سلام الله علیها

فاطمه زهرا (س)، ۸ قبل از هجرت - ۱۱ ق. خطبه فدک — نقد و تفسیر

Fatimah Zahra, The Saint . Khotbeh Fadak — Criticism and interpretation

فاطمه زهرا (س)، ۸ قبل از هجرت - ۱۱ ق. خطبه فدک . شرح

۱۳۹۵ ش ۴ ک/۲۷/۲۲ BP

۲۹۷/۹۷۳

۴۴۱۶۶۲۵



# شرح غربت

ترجمه و شرح خطبه  
فدکیه حضرت زهرا سلام الله علیها

آیت الله علی کریمی جهرمی

هادی معزی

حسین نرگسی

بهار دلها

اول / ۱۳۹۵

البرز

جلد ۳۰۰۰

۹۷۸-۶۰۰-۸۴۴۹-۱۰-۲

۶۰۰۰ تومان

مدیر هنری و طراح گرافیک

صفحه آرا

ناشر

نوبت چاپ

چاپ

شمارگان

شابک

قیمت

مرکز پخش

www.bahamashr.ir

۲۵ - ۳۷۷۴۱۳۶۲

۰۹۱۲ ۷۵۳ ۲۰۴۱

### فهرست

- ۹ ..... خطبه مبارکه حضرت صدیقه طاهره راجع به فدک
- ۱۲ ..... نقل این خطبه مبارکه در کتاب‌های متعدد
- ۱۳ ..... عده‌ای از علمای امامیه
- ۱۵ ..... نقل خطبه در کلمات اهل سنت
- ۱۸ ..... موقعیت خطبه فدک

### خطبه حضرت صدیقه طاهره علیها السلام

- ۲۳ ..... مقدمه خطبه حضرت صدیقه طاهره علیها السلام
- ۲۵ ..... تذکراتی مهم و نکاتی جالب در رابطه با همین قسمت
- ۳۲ ..... شروع به خطبه
- ۴۱ ..... اهداف و اسرار آفرینش
- ۴۴ ..... فلسفه جعل و قرار دادن ثواب و عقاب
- ۴۵ ..... شهادت به رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله

- انتخاب ازلی ..... ۴۸
- منشأ و علت این انتخاب مقدس ..... ۵۰
- اهداف کلی بعثت پیامبر ..... ۵۱
- نابسامانی‌های جوامع آن روز ..... ۵۲
- خدمات بس عظیم پیامبر ﷺ ..... ۵۴
- ارتحال جانسوز پیامبر بزرگوار ..... ۵۸
- صلوات و سلام بر پیامبر ﷺ ..... ۶۱
- التفات و توجه بانوی اسلام به مخاطبین ..... ۶۲
- قرآن‌شناسی در مکتب فاطمه علیها السلام ..... ۶۷
- برکات قرآن کریم ..... ۶۸
- فلسفه و اسرار احکام ..... ۷۰
- دو توصیه بسیار مهم ..... ۸۱
- خشیت از خدا در پر تو علم و آگاهی ..... ۸۳
- و این منم، فاطمه ..... ۸۴
- باز هم گوشه‌ای از خدمات پیامبر ﷺ ..... ۸۷
- انحطاط و ذلت ملت عرب قبل از بعثت پیامبر ..... ۹۰
- برکات بعثت پیامبر ﷺ ..... ۹۲
- عامل موفقیت و پیشرفت پیامبر ﷺ ..... ۹۳
- وصف امیرالمؤمنین به لسان فاطمه علیها السلام ..... ۹۴
- نفاق‌های پنهان با ارتحال پیامبر آشکار و فعال شد ..... ۹۸
- تصریح فاطمه به انحراف آنان از قرآن ..... ۱۰۲
- تذکری لازم ..... ۱۰۸
- استدلال به آیات قرآن درباره ارث ..... ۱۰۹
- توجه به انصار و اختصاص خطاب به آنان ..... ۱۱۲
- نقل یک حدیث شریف از پدر بزرگوار و احتجاج با آنان ..... ۱۱۳
- جواب ابوبکر به حضرت زهرا علیها السلام ..... ۱۲۶
- پاسخ مستدل و روشنگرانه بانوی اسلام ..... ۱۳۱
- تکرار روش عوام‌فریبی و اعلان تمام شدن جریان ..... ۱۳۴
- اعراض فاطمه از پاسخ دادن به ابوبکر ..... ۱۳۵
- توجه فاطمه به قبر پیامبر و مرثیه‌سرایی پرسوز وی ..... ۱۳۷
- برنامه بانوی اسلام پایان یافت و فاطمه رو به خانه رفت ..... ۱۳۹
- زمینه یک سؤال ..... ۱۴۰
- دردهای روی هم انباشته در دل فاطمه علیها السلام ..... ۱۴۱
- طلب مرگ از دست ظالمان و نوعی عاطفی از همسر مظلوم خود .. ۱۴۲
- عذرخواهی از گله‌ای که از شوهر مظلوم خود کرد ..... ۱۴۲
- سخنی با طوائف اسلامی جهان ..... ۱۴۵
- سخن نواز شکر امام به همسر دلسوخته خود ..... ۱۴۶

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله  
الطاهرين و لعنة الله على اعدائهم و ظالميهم و غاصبي حقوقهم  
و منكرى فضائلهم من الان الى قيام يوم الدين.

### خطبه مبارکه حضرت صدیقه طاهره راجع به فدک

پیش از شروع خطبه و شرح آن، مطالب و نکاتی مورد بحث است.

۱. بحث در سند این خطبه و اینکه راوی مباشر چه کسی بوده که خود  
حاضر و ناظر بوده و خود خطبه را شنیده و نقل کرده است.  
ابو جعفر محمد بن جریر بن رستم طبری از اعظم علمای امامیه در قرن  
چهارم با چند سند آن را نقل می کند.

۱. در سند نخستین، آن را با سلسله سندی که از ۹ طبقه تشکیل می شود؛  
از ابن عباس نقل می کند. پس مباشر در نقل که خود شاهد و ناظر بوده  
ابن عباس عموزاده پیامبر ﷺ و امیرالمؤمنین  است.

۲. سند دوم را با سلسله‌ای که از ابوالحسین نامی شروع می‌شود و او از دیگری و او نیز از ثالثی و بالاخره سند را با ذکر شش نفر که هر یک پس از دیگری وسائط هستند ذکر می‌کند. ششمین نفر عبدالرحمان بن کثیر است و او از امام صادق علیه السلام و ایشان از امام باقر علیه السلام و آن حضرت از علی بن الحسین زین العابدین علیه السلام و آن حضرت مستقیم از حضرت زینب نقل می‌کند و بنابراین، سند منتهی به حضرت زینب علیه السلام می‌شود.

۳. سند سوم را با شخصی به نام ابوالعباس که از محمد بن مفضل شروع می‌کند و پنج نفر را یکی بعد از دیگری اسم می‌برد که آخرین آنها محمد بن عمرو بن عثمان جعفی است و او می‌گوید: پدرم از امام صادق از پدرشان امام باقر و او از حضرت امام علی بن الحسین و آن حضرت از عمه خود زینب بنت امیرالمؤمنین نقل می‌کند... بنابراین سلسله سند در این نقل نیز منتهی به حضرت زینب علیه السلام می‌شود.

۴. سند چهارمی دارد که از قاضی ابواسحاق شروع می‌شود از شخصی و او از دیگری تا به حسن بن صالح می‌رسد که هشت طبقه می‌شوند و بالاخره حسن بن صالح که هشتمین شخص از این سلسله است گوید: او از بنی هاشم این خطبه را از حضرت زینب بنت علی علیه السلام نقل کرده است.

۵. سند پنجمی را آورده که از صفرانی شروع می‌شود تا به عبدالله بن حسن بن حسن جعفی می‌رسد که روی هم رفته سلسله سند چهار نفر می‌شوند و او از جماعتی از خانواده ابن عبدالله بن حسن مثنی از جماعتی از اهل بیت و خاندان خود نقل می‌کند.

۶. با سند دیگری نیز ذکر می‌کند که عباس بن بکار گفته: حدیث کرد مرا حرب بن میمون از (حضرت) زید بن علی از آباء گرامیش علیه السلام... می‌نگرید که در یک سند ابن عباس ناقل جریان است و در یک سند امام صادق از امام باقر و ایشان از امام زین العابدین و ایشان از عمه خود زینب علیه السلام نقل فرمود.

و در نقل دیگر نیز، سند با وساطت امام صادق و امام باقر و امام زین العابدین منتهی به حضرت زینب می‌شود.

در سند دیگر عده‌ای از بنی هاشم آن را از حضرت زینب نقل می‌کنند. و در نقل دیگری سند که به واسطه است به زید بن علی از آباء گرامیش می‌رسد. به راستی اینها سندهای ارزشمندی است که به خاندان پیامبر از ابن عباس و دیگران متصل می‌شود و بسیاری از آنها منتهی به حضرت زینب می‌گردد و بعضی هم از زید بن علی از آباء گرامی ایشان، نقل‌ها و سندهای دیگری نیز در آنها آورده است.<sup>۱</sup>

ابن ابی الحدید معتزلی، دانشمند شهیر اهل سنت و شارح *نهج البلاغه* در جلد ۱۶ شرح خود از «جوهری» سلسله سندی را نقل کرده است بدین ترتیب که محمد بن زکریا با سه واسطه نقل می‌کند که دو مرد از بنی هاشم از زینب دختر علی بن ابی طالب علیه السلام نقل کرده‌اند.

سند دیگری از جوهری آورده بدین ترتیب که عمران عجیفی از نائل بن نجیح از جابر جعفی نقل کرده که او از امام باقر علیه السلام نقل کرده است.

۱. دلائل الامامة، ص ۳۰ و ۳۱.

گروهی هم مانند طبری صاحب *احتجاج* آن را از عبدالله بن حسن نقل کرده‌اند و مقصود عبدالله محض است که فرزند حسن معروف به مثنی بود و حسن مثنی فرزند حسن بن علی یعنی امام مجتبی علیه السلام بوده‌اند.

و این که عبدالله را محض نامیده‌اند؛ طبق آنچه از *عمدةالمطالب* نقل شده، بدان جهت است که پدرش حسن، فرزند حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام است و مادرش فاطمه دختر حضرت امام حسین علیه السلام و خلاصه از هر دو طرف هاشمی و علوی است. و گویا مقصودشان این است که او خالص در اتصال و انتساب به پیامبر و حضرت زهرا و امیرالمؤمنین است که از پدر به حضرت امام حسن می‌رسد و از مادر به امام حسین می‌پیوندد. علاوه که او شبیه به رسول خدا صلی الله علیه و آله بود.

شایان ذکر است که عبدالله در زمان خود بزرگ بنی‌هاشم به شمار می‌رفته و اوست که در زندان منصور دوانیقی در سن ۷۵ سالگی در سنه ۱۴۵، در هاشمیّه که شهری از کوفه بوده، به شهادت رسید.

### نقل این خطبه مبارکه در کتاب‌های متعدد

این خطبه شریفه در کتب بسیار آمده و جمعی کثیر و فراوان از علما و مورخان آن را نقل کرده‌اند. مهمتر اینکه نه تنها کتب شیعه آن را حکایت کرده‌اند، بلکه در کتب عدیده از عامّه نیز این خطبه بانوی اسلام نقل شده است. یعنی تنها علمای امامیه و شیعه نیستند که آن را در کتاب‌های خود نقل کرده‌اند؛ بلکه جمعی کثیر از علمای اهل سنت نیز آن را روایت کرده‌اند و این خود یکی از طرق اهمیت این خطبه مبارکه و از موجبات اعتماد کامل بر آن قلمداد می‌شود.

### عده‌ای از علمای امامیه

از علمای امامیه و بزرگان شیعه عده زیادی هستند که خطبه یاد شده را در کتاب‌های خود نقل فرموده‌اند و ما در این جا برخی از آنان را نام می‌بریم نه همه آنها که استقصاء و ذکر نام همه آنها سهل و آسان نبوده، بلکه امکان‌پذیر نمی‌باشد و یادآور می‌شویم که نقل همه آنها یکنواخت نیست؛ بلکه متنوع و مختلف است. بعضی آن را از آغاز تا سرانجام نقل کرده‌اند و بعضی به ذکر و نقل بخشی از آن حدیث پرداخته‌اند و بعضی مطلب را به صورت اشاره و یا ذکر مقدمه خطبه بیان کرده‌اند. هم‌اکنون آنان را بشناسیم.

۱. *من لا یحضره الفقیه* شیخ صدوق متوفای ۳۸۱ هـ، ج ۳، ص ۵۶۷ طبع و نشر جامعه مدرسین ضمن حدیث ۴۹۴۰ که قسمتی از خطبه را آورده است.

۲. *شافی*، سید مرتضی متوفای ۴۳۲، ج ۴، ص ۶۹-۷۲.

۳. *دلایل الامامة*، محمد بن جریر طبری از علمای بزرگ قرن چهارم هجری، ص ۳۱-۳۷.

۴. *امالی* شیخ الطائفة محمد بن الحسن الطوسی متوفای سال ۴۶۰ هـ، بخش پایانی خطبه، یعنی سخنان حضرت زهرا علیها السلام خطاب به امیرالمؤمنین علیه السلام بعد از احتجاج با ابوبکر، ج ۲، ص ۲۹۵-۲۹۶.

۵. *تلخیص الشافی*، شیخ الطائفة ابو جعفر محمد بن الحسن طوسی، جزء سوم، ص ۱۳۹-۱۴۳.

۶. *الاحتجاج*، ابی منصور احمد بن علی بن ابی طالب طبرسی متوفای اوائل سده ششم و به گفته بعضی سال ۶۲۰، ص ۱۳۱-۱۴۶.



۷. الطرائف، سید رضی الدین علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن طاووس حسنی حسینی متوفای ۶۶۴، ج ۱، ص ۲۶۴-۲۶۶ که خطبه شریفه را با سند متصل به عایشه نقل فرموده است.

۸. شرح نهج البلاغه، ابن میثم بحرانی متوفای ۶۷۹هـ، ج ۵، ص ۱۰۵-۱۰۷.  
 ۹. كشف الغمة فی معرفة الائمة، علی بن عیسی اربلی متوفای ۶۹۲ یا ۶۹۳، ص ۴۷۹-۴۹۲ که خطبه شریفه را با دو نقل آورده است.

۱۰. بحار الانوار علامه محمد باقر مجلسی متوفای سال ۱۱۱۰هـ، ج ۲۹، ص ۲۱۶-۲۳۵.

۱۱. عوالم العلوم، شیخ عبدالله بحرانی اصفهانی، ج ۱۱، ص ۴۶۷-۴۷۸.  
 ۱۲. بیت الاحزان، مرحوم حاج شیخ عباس قمی، متوفای ذی الحجّه ۱۳۵۹.

۱۳. اعیان الشیعه، سید محسن امین حسینی عاملی، متوفای ۱۳۷۱، جلد اول، چاپ بیروت، ص ۳۱۵-۳۱۸.

۱۴. المجالس السنیه، سید محسن امین حسینی عاملی، متوفای ۱۳۷۱، جزء ۵، ص ۷۹-۹۲.

۱۵. المراجعات، علامه سید عبدالحسین شرف الدین متوفای جمادی الثانی ۱۳۷۷هـ، ج ۱، ص ۴۴۳ که بخشی از خطبه را آورده اند.

۱۶. الغدیر، علامه شیخ عبدالحسین امینی، متوفای ۱۳۹۰هـ، ق، ۱۳۴۹ ش، ۱۲ تیر، ج ۷، ص ۱۹۲، بخشی از خطبه را ذکر فرموده اند.

۱۷. الكوكب الدرّی فی احوال النبی و البتول و الوصّی، شیخ محمد مهدی

حائری مازندرانی، ص ۲۰۳-۲۲۴ و ایشان آن را با ترجمه در صفحه مقابل آورده اند.

۱۸. موسوعة سیرة اهل البيت، جلد مخصوص به حضرت زهرا علیها السلام، باقر شریف قرشی، ج ۹، ص ۱۳۶-۱۵۰.

۱۹. فاطمة الزهراء بهجة قلب المصطفى، شیخ احمد رحمانی همدانی، ص ۳۲۶-۳۶۶.

### نقل خطبه در کلمات اهل سنت

تعدادی از کتب و عده‌ای از علما و نویسندگان و لغویین اهل سنت که خطبه مبارک را نقل کرده اند:

۱. کتاب سقیفه وفدک، احمد بن عبدالعزیز جوهری که ابن ابی الحدید او را با عناوین و واژه‌های عالم، محدث، کثیرالادب، ثقة و اهل ورع ستوده و می‌گوید: محدثان او را ثنا گفته و از مصنفات او روایت کرده اند.<sup>۱</sup>

۲. مروج الذهب، مسعودی، متوفای ۳۴۶هـ، در جزء دوم از مجلد اول، ص ۳۱۱ بخشی از آن خطبه مبارک را نقل کرده است.

۳. بلاغات النساء، ابن طیفور ابوالفضل بغدادی، متوفای سنه ۳۸۰ قمری، ص ۱۲-۱۸.

۴. الفائق فی غریب الحدیث، محمود بن عمر جارالله زمخشری، متوفای ۵۸۳، صدر جریان خطبه و فقراتی از آن را ذکر کرده است.

۱. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱۶، ص ۲۱۰.

او در جای جای این کتاب نکاتی راجع به حرکت فاطمه طاهره علیها السلام و خطبه آن حضرت و فلسفه این حرکت مقدس و این خطبه مقدسه ذکر کرده است؛ از جمله: در ص ۱۰۶ زیر عنوان «دمعة» یعنی اشک چشم، فصلی از روح قناعت زهرا، جهیزیه فاطمه و از فرش حجره فاطمه سخن می‌گوید و آنگاه نتیجه می‌گیرد:

هذه هي حقيقة البيت الذي يطالب بفدك يطالب بها لا ليزيد لنفسه ثروة بل ليزيد من متانة الاسلام ليزيد من اعمال البرّ و تفریق الحسنات على كل هؤلاء الذين يعيشون في الجزيرة على مجاعات و اشدّها مجاعة الفكر و مجاعة الروح.

و بالاخره بحث را ادامه می‌دهد تا در ص ۱۰۸ در آخر جمله استنتاجی این بحث می‌گوید:

انّ احتجاج فاطمة عن سلبها الارث كان بالفعل تنبيهاً لاصلاح زلل حرّك دمعة في عين الصديق ليتها لم تنشف.

و در ص ۱۱۸ بحثی را با عنوان خطاب فی باحة ای ساحة و عرصة المسجد آغاز می‌کند و می‌گوید: هل كانت المطالبة بفدك غير المطالبة بالخلافة للامام على؟ و هل ان اقتطاع فدك من يد فاطمه هو غير قطع المدد عن الطالبين بالخلافة؟ بعد می‌گوید: و لقد كانت تعلم فاطمة تمام العلم انّ المطالبة بفدك لن تُعيد اليها الارض، و لم تكن لتطلب ارضاً فيها نخيل، انها كانت. تطالب بإرث آخر فيه عزة النفس، فيه اصالة الحق، فيه عنفوان الرسالة فيه امتداد ابيها... هذا هو الارث الذي تنادى به في ساحة المسجد

و در ص ۱۱۹ جداً اهمیت این خطبه را ترسیم می‌کند و انسان را از این لطافت و زیبایی متحیر می‌سازد.

۵. النهاية، ابن اثیر، متوفای ۶۰۶هـ، جلد ۴، ص ۱۲۷۸، در شرح لغت «لمّة» که در مقدمه خطبه مبارکه آمده به اصل قضیه اشاره کرده و می‌گوید: در حدیث فاطمه آمده، که او با گروهی از زنان وابسته به او از خانه بیرون آمد. جامه‌هایش زیر پای ایشان می‌رفت؛ وارد بر ابوبکر شد و او را عتاب کرده و سرزنش نمود.

۶. شرح نهج البلاغه، ابن ابی‌الحدید معتزلی، متوفای ۶۵۶هـ، ج ۱۶، ص ۲۱۱ تا ۲۱۳ خطبه را نقل کرده و از آنجا تا ص ۲۸۶ به شرح و بیان آن پرداخته است.

۷. لسان العرب، ابن منظور، متوفای ۷۱۱ق، چاپ بیروت، سال ۱۴۱۴، صدر جریان خطبه و مناسبت آن را ذکر کرده است.

۸. اهل البيت، توفیق ابوعلّم رئیس مجلس اداره مسجد سیده نفیسه و وکیل وزارت عدل، ص ۱۵۷-۱۶۱.

۹. کتاب المنظوم و المثنوی فی کلام نسوان العرب من الخطب و الشعر.

ابن میثم بحرانی رضوان الله علیه می‌گویند: من این خطبه حضرت فاطمه علیها السلام را در جلد ۱۵ از کتاب المنظوم و المأثور... دیدم و مؤلف آن از متقدمین علمای عامه بود و کتاب از خزانه متوکل عباسی بود.<sup>۱</sup>

۱۰. فاطمة الزهراء و تر فی عمّد، استاد سلیمان کتّانی دانشمند و نویسنده شهیر لبنانی، ساکن بسکتتا در لبنان، متوفای ۲۰۰۴م و ۱۴۲۴ یا ۲۵ قمری، ص ۱۲۵ و ۱۲۶ اشاراتی به این خطبه شریفه دارد و در اثناء بحث یکی از جملات خطابه مبارکه را نیز نقل کرده است.

۱. شرح ابن میثم، ج ۵، هامش، ص ۱۰۵.

و در ص ۱۲۱ زیر عنوان «البطولة» یعنی «قهرمانی» می‌گوید: ائی فرق کان بین البطولة التي تجلّی بها علی بن ابی طالب فی دفاعه عن الرسالة و بین البطولة التي تجلّت بها فاطمة فی دفاعها عن الحقّ أمام الخليفة. لعمری انها بطولة من معدن واحد الفرق انّ علیاً کان بمکنته ان یربّ عن هذه البطولة بسلاحین فی وقت واحد: العقل و الحسام، انّ الحسام ما کان لفاطمة النحيلة ...

پایان ص ۱۱۸ و اوائل ص ۱۱۹: و لقد طالبت بالارث مثبتة انّ لها حقاً فيه كما لكل النبیین من وراء آبائهم و لقد ندّدت بالحاکم - یعنی صرّحت بعبوبه - قالت له: انه مغتصب و لقد ندّدت ايضاً بالمهاجرین الصحابیین و الانصار، لقد انفجرت تقمّتها علی کلّ هولاء الذین هم اشباه الرجال فی تخلفهم عن رؤیة الحقّ و نصرته و لقد غمزت - بتنبؤاتها - بما ینتظر الظالمین الکافرین.

### موقعیت خطبه فدک

از خطبه‌های بسیار مهم که پایگاهی عظیم و جایگاهی بس رفیع دارد، خطبه حضرت صدیقه طاهره در موضوع فدک است که مخصوصاً خاندان پیامبر و اهل بیت علیهم‌السلام نظر خاصی به آن داشته‌اند.

علامه سید عبدالحسین شرف‌الدین می‌گویند: برای زهراء علیها‌السلام حجج بالغه‌ای است و دو خطبه آن حضرت در این موضوع (امامت و ولایت) در کتب و نقلها سائر و جاری است: بعد می‌گویند: کان اهل البیت یلزمون اولادهم بحفظهما کما یلزمونهم بحفظ القرآن.<sup>۱</sup>

علی بن عیسی اربلی می‌گوید ما خطبه فاطمه علیها‌السلام را ذکر می‌کنیم که از

بهترین خطب و بدیع‌ترین آنهاست و اثر ظاهر و آشکاری از نور نبوت بر آن است و بوی خوش و عطرآگینی از عطر رسالت از آن ساطع می‌باشد و این خطبه را موافق و مخالف نقل کرده‌اند.<sup>۱</sup>

ابن طیفور نقل می‌کند از شخصی به نام ابوالفضل که می‌گوید من به زید بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب صلوات الله علیهم در مورد کلام فاطمه علیها‌السلام گفتم: کلام فاطمه هنگامی که ابوبکر او را از فدک منع کرد. بعضی از اینها - عامه - گمان می‌کنند که این از کلام ابی‌العیناء است او پاسخ داد: رأیت مشایخ آل ابی طالب یروونه عن آبائهم و یعلّمونه ابناءهم و لقد حدثتیه ابی عن جدی یبلغ به فاطمة علی هذه الحکایة و رواه مشایخ الشيعة و تدارسوه بینهم قبل ان یولد ابوالعیناء ...<sup>۲</sup>

من خود دیدم بزرگان آل ابی طالب این کلام - خطبه - را از آباء و گذشتگان خود نقل می‌کردند و به فرزندانشان می‌آموختند و از روی تحقیق می‌گویم که پدرم آن را از جدّم نقل می‌کرد و سند را به فاطمه علیها‌السلام می‌رسانید و همگی به همین نحو و جریان نقل کرده‌اند. مشایخ و بزرگان شیعه آن را روایت می‌کردند و میان خودشان از آن بحث و گفتگو می‌نمودند؛ پیش از اینکه ابوالعیناء پا به دنیا بگذارد.

علامه سید محسن امین عاملی در این باره می‌گویند: چون فاطمه زهرا، که بهترین درود و سلام بر پدرش و خودش باد، بعد از وفات پیامبر از فدک ممنوع گردید؛ در محضر مهاجرین و انصار خطبه‌ای طولانی و عظیم و جلیل

۱. کشف‌الغمه، چاپ تبریز، ج ۱، ص ۴۷۹ تا ۴۹۲. ۲. بلاغات النساء، ص ۱۲.

۱. المراجعات، ج ۱، ص ۴۴۳.

ایراد کرد که در نهایت فصاحت و بلاغت و متانت بود. این خطبه رساترین و نیرومندترین و استوارترین حجت‌ها و برهان‌ها و متین‌ترین آنها را در بردارد. و فریقین با سندهای خود آن را نقل کرده‌اند.<sup>۱</sup>

خطبة

حضرت صدیقه طاهره علیها السلام

بسم الله الرحمن الرحيم

### مقدمه خطبه حضرت صدیقه طاهره علیها السلام

الاحتجاج طبرسی: (رَوَى عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الْحَسَنِ<sup>۱</sup> بِإِسْنَادِهِ عَنْ آبَائِهِ عليهم السلام أَنَّهُ لَمَّا أُجْمَعَ<sup>۲</sup> أَبُو بَكْرٍ وَعُمَرُ<sup>۳</sup> عَلَى مَنَعِ فَاطِمَةَ علیها السلام فَدَكَأَ وَبَلَغَهَا ذَلِكَ لِأَثْتِ<sup>۴</sup> خِمَارَهَا عَلَى رَأْسِهَا وَاشْتَمَلَتْ بِجِلْبَابِهَا<sup>۵</sup> وَأَقْبَلَتْ فِي لُئْمَةٍ<sup>۶</sup> مِنْ حَقْدَتِهَا<sup>۷</sup> وَنِسَاءٍ قَوْمِهَا تَطَأُ ذُيُولَهَا مَا تَحْرِمُ<sup>۸</sup> مِشْيَتَهَا مِشْيَةَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله حَتَّى دَخَلَتْ عَلَى أَبِي بَكْرٍ وَهُوَ فِي حَشْدٍ<sup>۹</sup> مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَغَيْرِهِمْ فَنَيْطَتْ<sup>۱۰</sup> دُونَهَا مِلاَةً<sup>۱۱</sup> فَجَلَسَتْ ثُمَّ أَتَتْ أَنَّهُ أَجْهَشَ<sup>۱۲</sup> الْقَوْمُ لَهَا بِالْبُكَاءِ

۱. عبدالله محض فرزند حسن مثنی و او فرزند امام مجتبی علیه السلام.

۲. اجمع؛ رأی و نظرش قطعی و یکسره شد.

۳. در بعضی از مصادر مانند شرح ابن ابی الحدید و كشف الغمه تنها ابوبکر آمده است.

۴. یعنی روسری خود را محکم به سر پیچید. خمار مقنعه است که روسری بزرگی است.

۵. جلباب؛ پوشش سراسری و عبا است.

۶. لئمة؛ یعنی جماعتی. لمیمة در بعضی از نسخ جماعت قلیل است.

۷. حَفْدَة؛ اعوان و خِدم. ۸. حرم؛ یعنی نقص و عدول و تخلف.

۹. حَشْد؛ یعنی جماعت. ۱۰. نَيْطَتْ؛ یعنی عَاقَتْ، آویخته شد.

۱۱. مِلاَة؛ إزار، پرده (رَبِطَة بفتح). ۱۲. اجهش القوم؛ یعنی تهبؤا.

فَارْتَجِ الْمَجْلِسُ ثُمَّ أَمْهَلَتْ هَنِيئَةً<sup>۲</sup> حَتَّى إِذَا سَكَنَ نَشِيْجُ الْقَوْمِ وَ هَدَأَتْ<sup>۴</sup> فَوْرَتُهُمْ<sup>۵</sup> إِفْتَتَحَتِ الْكَلَامَ بِحَمْدِ اللَّهِ وَ الثَّنَاءِ عَلَيْهِ وَ الصَّلَاةِ عَلَى رَسُولِهِ ﷺ فَعَادَ الْقَوْمُ فِي بُكَائِهِمْ فَلَمَّا أَمْسَكُوا عَادَتْ فِي كَلَامِهَا

عبدالله بن حسن «فرزند حسن مثنیٰ فرزند امام حسن مجتبیٰ» از پدران گرامی خود نقل کرده که چون رأی نهایی ابوبکر و عمر بر منع فاطمه از فدک قرار گرفت - و عامل و نماینده آن حضرت را از آنجا اخراج نمودند و این اخبار و جریانات به حضرت زهرا رسید؛ خمار و روسری خود را محکم به سر کرد و سر و صورت خود را با آن پوشانید و پوشش کامل و سراسری خود را نیز پوشید و بر تن کرد و در میان گروهی از خویشان و خدمت‌گزاران و بانوان بنی‌هاشم برای اعتراض، بر ابوبکر به سوی مسجد به راه افتاد و هنگام راه رفتن پایین لباس آن حضرت بر زمین کشیده می‌شد. راه رفتن او درست مانند راه رفتن پیامبر بود و اندک کمبود و تخلفی از راه رفتن رسول‌الله نداشت. آمد تا بر ابوبکر که در میان گروهی از مهاجرین و انصار و دیگر مردمان نشسته بود وارد گردید.

در این هنگام پرده‌ای میان آن حضرت و مردم آویخته شد. پس حضرت زهرا نشستند؛ آنگاه چنان ناله دلسوزی زدند که مردم را به گریه و زاری و مجلس را به لرزه درآورد و منقلب و دگرگون ساخت و متشنج نمود. حضرت زهرا لحظاتی صبر کرد و زمان کمی ساکت ماند. هنگامی که صدای گریه و

زاری خاموش شد و مردم آرام شدند و جوش و خروش آنان بازنشست در این هنگام صدیقه طاهره سخن خود را با حمد الهی و ثنا و ستایش پروردگار و درود بر پیامبرش آغاز کرد. دوباره صدای مردم به گریه و زاری بلند شد. بعد از آنکه آرام شدند و صدای گریه مردم خاموش شد؛ فاطمه به سخن خود بازگشت.

### تذکراتی مهم و نکاتی جالب در رابطه با همین قسمت

پیش از ورود در سخنان گهربار حضرت زهرا، در این بخش و مقدمه خطبه، مطالب و سخنانی داریم و تذکراتی را عرضه می‌داریم.

۱. **لَمَّا اجْمَع** اگر تنها به ابوبکر نسبت داده شود و دیگری با او نباشد؛ همان معنای عزم جازمانه و تصمیم قطعی و نهائی است و از اینجا متوجه می‌شویم که باید انسان در مواقعی که خطر گناه، او را تهدید می‌کند و وساوس شیطانی او را می‌گیرد؛ زود به خود بیاید و نگذارد که یک فکر و اندیشه ناسالم به مرحله تصمیم قطعی و نهایی برسد که در مقدمات و هنگام پیدایش فکر و اندیشه گناه، بازگشت آسان است؛ و اگر انسان در ذهن خود پاسخ موانع را داد و به مرحله تصمیم جدی و نهایی رسید؛ دیگر هلاک او قطعی است. و از عبارت برمی‌آید که ابوبکر از آغاز امر فکر غصب فدک را در سر داشته ولی نتوانسته این وسوسه شیطانی را پاسخ بدهد و دفع بکند، تا جایی که تصمیم قطعی گرفت و از این رو در گرداب عصیان الهی افتاد.

اما مطابق نسخه‌ای که عمر را هم ذکر نموده، ظاهراً معنای اجماع با مورد قبل تفاوت پیدا می‌کند و معنای آن جمله این است که آن دو اجماع کرده و کاملاً به توافق رسیدند و رأی خودشان را روی هم ریختند.

۱. ارتجاج؛ یعنی اضطراب. خلاصه مجلس دگرگون شد.

۲. أَمْهَلَتْ هَنِيئَةً؛ یعنی ای صبرت زماناً قليلاً.

۳. صوت معه توجع و بكاء كما يردّد الصبي بكاء في صدره.

۴. هَدَأَتْ؛ یعنی سکتت. ۵. فارالقدر؛ یعنی جاشت.

بنابراین، استفاده می‌کنیم که اگر دو نفر پیشنهاد و فکر گناه دارند و یکی از آن دو ایجاد تردید کند و آن گناه را مورد تأیید قرار ندهد، امید آن می‌رود که آن دیگری هم از رأی و نظر خود برگردد و در نتیجه هیچ کدام در دام بلا و عصیان نیفتند و اینجا چون رفیق ابوبکر او را تأیید و یا تشجیع بر آن اقدام ظالمانه کرد؛ این عمل صورت گرفت و هر دو آلوده به این ظلم بزرگ شدند.

۲. جمله و بلغها ذلك لاثت خمارها و اشتملت بجلابها درسی بزرگ از بانوی جهانیان به همه زنان و بانوان به‌ویژه بانوان مسلمان و پیروان اسلام است که در بیرون آمدن از خانه و حضور در مجلس نامحرمان اولاً: باید به حد ضرورت اکتفا کرد و برای هر مطلبی غیر ضروری نباید بانوان مسلمان بیرون بیایند و در مجلس نامحرمان وارد شوند و حضور بیابند. وانگهی، آن‌گاه که بیرون می‌آیند؛ کاملاً پوشیده و با حجاب کامل باشند. حضرت زهرا با مقنعه یعنی روسری کامل و بزرگ سر و صورت و گردن و سینه خود را پوشانید و آن روسری را بر سر خود محکم کرد که نکند در راه و یا در مسجد، گوشه‌ای از آن باز شود.

آری زهرا از قرآن کریم الهام گرفته که می‌فرماید: «وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ»<sup>۱</sup>؛ بانوان با ایمن اطراف خمارها و روسری‌های خود را بر سینه خود افکنند تا گردن و دوش و سینه با آن پوشانیده شود. و نیز آن حضرت، جلباب را به خود می‌گیرد چون از آیه قرآن الهام گرفته که می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِيُذَكَّرَ لَكُمْ وَتَلْمِذُونَ مَنِ ابْنَنِي مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ ذَلِكَ

أَذْنِي أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ»<sup>۱</sup>؛ «ای پیامبر به همسران و به دخترانت و زنان مؤمنان بگو جلباب خود را بر خویش افکنند...» آری حضرت زهرا جلباب یعنی جامه سراسری همانند چادر یا عبا را پوشید که سر تا قدمشان را پوشش می‌داد آن هم به نحو اشتمال که محیط به کل سر و بدن و اندام، حتی پشت پاها بود و کمترین موضعی از سر و بدن و دست و پای آن بانوی آسمانی از زیر این جامه محیط و فراگیر و فراگیر و این پوشش کامل سراسری پیدا نبود.

اکنون ای بانوان اسلامی و ای زنان و دختران مسلمان، خویشتن و نیز جامعه خود را دریابید. روسری که تنها بخشی از سر را می‌پوشاند در حالی که صورت و قسمت‌هایی از سر، باز و قابل مشاهده است؛ با خماری که حضرت زهرا می‌پوشیدند به کلی همخوانی ندارد. زهرا طاهره جامعه سراسری دارد که مواضع بدن را به طور کامل می‌پوشانیده است.

زن و دختر مسلمانی که آرایش کرده و قسمت حساسی از سر و صورت و احیاناً بدنش را در انظار نامحرمان قرار می‌دهد؛ دنباله‌رو حضرت زهرا نیست؛ بلکه دارد رو به سوی منجلا بفسادی که بیگانگان در آن غرق شده‌اند شتابانه گام برمی‌دارد و با کمال تأسف از عاقبت و سرانجام کار خود غافل است.

۳. جمله «فِي لُْمَةِ ۲ مِنْ حَفَدَتِهَا ۳ وَ نِسَاءِ قَوْمِهَا»، یعنی؛ در میان گروهی از یاران و خدمت‌گزاران. این جمله یکی از دو مطلب را افاده می‌کند.

۱. سوره احزاب، آیه ۵۹.

۲. لمة که در بعضی از نسخ به تشدید هم آمده؛ یعنی جماعت.

۳. حَفَدَة؛ یعنی اعوان و خدم.

۱. سوره نور، آیه ۳۱.

الف. بانوان بنی هاشم و نیز بعضی از خدمتگزاران فاطمه نمی‌پسندیدند که تنها یادگار رسول‌الله، صدیقه طاهره علیها السلام، به تنهایی به مسجد برود و در مجلس عمومی شرکت کند و برای ادب و احترام و تکریم دختر پیامبر آنان نیز همراه وی رهسپار مسجد شدند.

ب. ممکن است که آنان در جریان اتفاقات اخراج عامل فاطمه از فدک بودند و از رفتن فاطمه به مسجد و رویارویی با حق‌ناشناسان، بیمناک بودند؛ زیرا احتمال می‌دادند که بانوی اسلام مورد تهاجم ظالمان و از خدابی خیران و مردم کم‌فرهنگ و خدعه‌پذیر قرار بگیرد. از این رو آمده بودند تا اگر جریان نگران‌کننده‌ای پیش آمد و ناکسانی به دختر پیامبر حمله کردند؛ دفاع کنند. و می‌تواند که هر دو دلیل را برای حضور خود با حضرت زهرا در نظر داشته باشند.

۴. جمله تَطَأُ ذِیولها با در نظر گرفتن اینکه لباس بسیار بلند پسندیده نیست و احیاناً زمینه کبر و منیت و خودکامگی است؛ چنانکه گاهی خود نوعی از اسراف و ریخت و پاش است؛ که در اسلام مذموم است. بلندی لباس حضرت زهرا علیها السلام باید دارای راز و رمزی الهی و معنوی و اخلاقی باشد. اینجاست که می‌توان گفت فاطمه طاهره برای مراعات امر حجاب و عفاف و پوشیده بودن تمام بدن و جمیع اندام چنین چادر و یا عبائی را پوشیده باشند که می‌دانند ارزش و اعتبار زن و صیانت و حفاظت بانوان در گرو عفاف و پوشیده بودن آنان است.

و ممکن است که از شدت حیاء آن طاهره مطهره باشد. حیاء بسیار بالای فاطمه موجب می‌شد که سر را به پایین بیاورد؛ همان‌گونه که رسم انسان‌های

بسیار با حیاء چنین است. و لازمه متمایل شدن سر به پایین همین است که اذیال و اطراف و پایین جامه سراسری به زمین کشیده شود و زیر پا قرار بگیرد.

۵. مقصود از جمله ما تخرم مشیتها مشیته رسول‌الله ممکن است وقار و طمأنینه آن معظمه باشد که همچون رسول‌الله با دنیایی وقار و بزرگواری حرکت می‌کرد و چنان راه می‌رفت که گویی پیامبر دارد راه می‌رود و اندک فرق و تفاوت و تخلفی از آن نداشت.

احتمال می‌رود که مقصود از این جمله راه رفتن «با اقدام» نباشد؛ بلکه اشاره به پیروی کامل در مسیر زندگی باشد؛ چنانکه گاهی می‌گویند: فلان شخص می‌خواهد مانند فلان عالم یا فلان بزرگ راه برود.

آری فاطمه به مسجد رفت تا همانند پدر دفع ظلم کند و احقاق حق نماید و جلوی متجاوز را بگیرد. با یک دنیا عفت و حیا و عفاف هم می‌آمد و مکرمت‌های دیگری که در خلال این لحظات، نشان داد که همه از خلق و خوی پیامبر به شمار می‌رفت و یادآور روش آن بزرگوار بود؛ بنابراین جمله (حتی دخلت علی ابی‌بکر) متعلق به ما تخرم مشیتها تا آخر نیست؛ بلکه متعلق به جمله و اقبلت (فی لمة) می‌باشد و با این تقریب و بیان، احتمال و بیان دوم بهتر از اول است.

باری بانوی اسلام آمد و آمد تا وارد مجلس ابوبکر، حاکم وقت گردید. ۶. (فنیطت دونها ملاءة) پس از ورود فاطمه علیها السلام پرده‌ای در مقابل آن حضرت آویخته شد و بیان نکرده که چه کسی این کار را انجام داد. در اینجا دو احتمال هست:



۱. همان بانوان آل هاشم و اقربا و نزدیکان حضرت زهرا علیها السلام که او را در آمدن به مسجد همراهی می کردند، اقدام نمودند و برای اجلال حضرت زهرا علیها السلام پرده آویختند؛ زیرا مجلس نامحرمان بود و ابوبکر و گروهی از مهاجر و انصار و غیر آنها حضور داشتند.

۲. و ممکن است خود مردم و حضار مجلس که شخصیت والای حضرت فاطمه را می دانستند؛ برای حفظ حرمت آن بانوی عفاف برخاستند و این پرده را آویختند تا با نامحرمان نزدیک و روبرو نباشد.

به هر حال این مطلب نیز درس دیگری به بانوان مسلمان است تا چنان باشد که دیگران نیز روی حجب و حیا و عفافشان حساب کنند و احتشام آنان را حفظ بنمایند.

باری وقتی که پرده آویخته شد؛ بانوی بزرگ اسلام بر زمین جلوس فرمود و نشست.

این مطلب می تواند مؤیدی برای این احتمال باشد که بانوان بنی هاشم اقدام به آویختن پرده کرده بودند و با نظر خواهی از آن حضرت و احساس تمایل وی، این کار را کردند و وقتی انجام شد؛ نشستند.

۷. جمله ثم أنت أتمت... اشاره صریح داد که صدیقه طاهره به محض این که نشست؛ ناله ای جگرسوز از دل برآورد که با این ناله، مردم همگی به گریه افتادند و مجلس و مسجد را لرزاند و دگرگون ساخت. از این رو، حضرت زهرا علیها السلام سکوت کرد و لحظاتی آرام گرفت تا صدای گریه مردم بخوابد.

۸. اکنون بنگریم که چرا بانوی اسلام این ناله را سر داد؟

۱. ممکن است؛ یاد از روزگار گذشته کرده و دوران نورانی پدر

بزرگوارش را به یاد آورده و در فراق پدر عزیزش پیامبر، بی تابانه ناله از دل برآورده باشد.

۲. ممکن است به خاطر ظلم های بی حسابی که در همین چند روز مختصر بعد از وفات رسول الله، از ناحیه دنیاپرستان و ریاست طلبان و مردم بی ثبات و فریب خورده؛ از جمله، غصب فدک و اشغال ظالمانه فدک، بر وی وارد شد، این گونه ناله زدند.

۳. ممکن است مشاهده وضع موجود و به باد رفتن زحمات رسول خدا و پیش آمدن برنامه ناروای غصب خلافت و انحراف فریب خوردگان که اتفاقاً اکثریت را تشکیل می دادند؛ و تغییر و تحریف دین خدا و نقض برنامه های پیامبر در موضوع خلافت و ملک فدک و غصب آن، حضرت زهرا علیها السلام را چنان ناراحت کرده بود که بی اختیار ناله ای جانکاه از دل پر درد برآورد.

احتمال سوّم به نظر، ظاهرتر و نزدیک تر به حال حضرت فاطمه است؛ به هر صورت، زمانی که آرامشی پیدا شد؛ حضرت زهرا آغاز به سخن کرد و سخن و خطابه خود را با حمد خدا و ثنای بر پروردگار متعال و درود و صلوات بر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله آغاز نمود؛ اتفاقاً بار دیگر صدای آن مردم به گریه بلند شد. شگفتا که ناله زهرا علیها السلام و سخن گفتن او مردم را به گریه وامی دارد. این همه گریه و زاری برای چه؟ آیا به یاد پیامبر بزرگوار افتادند؛ با آن همه مهربانی ها و یا اینکه یاد ظلم هایی کردند که بر زهرای طاهره روا داشتند.

به هر صورت که ای کاش مردم به جای این همه گریه و زاری و ناله و فریاد و بی قراری، فریادی بر سر عوامل ظلم و تعدی و مباشران آن همه زجر

و شکنجه و هتک دختر پیامبر می زدند؛ بسیار هستند کسانی که انسانی عظیم و آسمانی را می کشند و خود پشت جنازه اش گریه و زاری می کنند و به سینه می زنند و بسیاریند کسانی که برای مظلوم و ستم دیده حاضرند گریه کنند، ولی برای رفع ظلم از او و برای قطع کردن دست ظالم جنایتکار حاضر نیستند کمترین قدم بردارند.

### شروع به خطبه

باری پس از آرامش مردم از گریه و زاری، عادت فی کلامها فقالت

دختر پیامبر به کلام و سخن قطع شده خود بازگشت و فرمود:

الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى مَا أُنْعَمُ وَ لَهُ الشُّكْرُ عَلَى مَا أَلْهَمَ وَ الثَّنَاءُ بِمَا قَدَّمْ مِنْ عُمومٍ نِعَمٍ ائْتَدَاهَا وَ سُبُوغِ آلاءِ أَسْدَاهَا وَ تَمَامِ مَنَنِ أَوْلَاهَا جَمَّ عَنِ الْأَخْضَاءِ عَدْدُهَا وَ نَأَى عَنِ الْجَزَاءِ أَمْدُهَا وَ تَفَاوَتْ عَنِ الْأَدْرَاكِ أَبْدُهَا وَ نَدْبَهُمْ لِاسْتِزَادَتِهَا بِالشُّكْرِ لِاتِّصَالِهَا وَ اسْتَحْمَدَ إِلَى الْخَلَائِقِ بِإِجْزَالِهَا وَ تَنَى بِالنَّدْبِ إِلَى أَمْثَالِهَا.

حمد از آن خداوند است بر آنچه انعام کرده و نعمت‌هایی که عطا فرموده است.<sup>۱</sup>

کلمه ما انعم اطلاق و عموم دارد: چه نعمت‌های ظاهری و مادی و چه نعمت‌های باطنی و معنوی، چنانکه در قرآن کریم می خوانیم: ﴿وَ أَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ ظَاهِرَةً وَ بَاطِنَةً﴾؛<sup>۲</sup> آری نعمت‌های الهی حمد و ستایش خدا را می طلبند که او عطا کننده این نعمت‌ها است.

۱. در بعضی از نسخ قبل از جمله الحمد لله علی ما انعم آمده: ابتداء بحمد من هو اولی بالحمد و الطول و المعجد. یعنی سخن خود را آغاز می‌کنم به حمد و ستایش خدایی که سزاوارتر از هر کسی به ستایش و فضل و مجد و عظمت است.  
۲. سوره لقمان، آیه ۲۰.

و او را بر چیزهایی که الهام فرموده، شکر و سپاسگزاری می‌کنم. شگفتا که سرآغاز سخن خود را حمد الهی بر نعمت‌هایی که عطا فرموده قرار داده است؛ کسی که در امواج بلا و درد و غم و رنج و ناراحتی و ظلم ظالمان واقع شده؛ سخنش را با حمد و ستایش خدا بر نعمت‌هایی که عطا فرموده آغاز می‌کند: نعمت وجود، نعمت اسلام و ایمان، نعمت قرآن، نعمت عقل و بینش، نعمت پیامبر اکرم و ولادت از آن بزرگوار، و دیگر نعمت‌ها که همان‌گونه که در جملات بعدی می‌خوانیم؛ قابل شماره نیست.

وله الشُّكْرُ عَلَى مَا أَلْهَمَ. شکر، برای خدا و مختص به او و سزاوار و شایسته

اوست بر آنچه که الهام فرموده. مقصود از الهامات می‌تواند:

۱. الهام توحید باشد که در فطرت آدمی به صورتی مرموز قرار داده

است.

۲. نظر به الهامات خیر است که انسان بدون مقدمه و بی سابقه ملهم به کار

خیر و عمل شایسته‌ای می‌شود و در یادش می‌افتد که فلان اقدام را بکند و انجام می‌دهد، برکاتی هم بر آن مترتب می‌گردد.

۳. مقصود همان است که در آیه کریمه آمده که می‌فرماید: ﴿وَ نَفْسٍ وَ مَا

سَوَّاهَا فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَ تَقْوَاهَا﴾.<sup>۱</sup> قسم به جان آدمی و کسی که آن را منظم

ساخته و آنگاه به نفس آدمی فجور و تقوای آن را الهام فرمود که هر دو راه را چه راه خیر و چه شر برای انسان مشخص ساخته و آنها از درون خود

احساس می‌کنند که می‌توانند یکی از آن دو را انتخاب و اختیار بنمایند.

۱. سوره شمس، آیه ۸.

بعید نیست که نظر بانوی اسلام به همان برنامه موجود؛ یعنی، آمدن به مسجد و ایراد خطبه و خطابه باشد. گویا می‌فرماید: خدا را شکر که به من الهام کرد و در جانم انداخت که به مسجد بیایم و مطالب خود را در برابر جمعیت بیان کنم و ستم‌ها و دستبردها و تحریف مبطلین و شیفتگان دنیا و حکومت را برملا و آشکار بسازم. و حقاً که این برنامه از بهترین و نافذترین الهامات الهی بود که از طرف خداوند به قلب مقدس و مطهر فاطمه علیها السلام افتاد و او انجام داد. خطبه‌ای که برای ابد اهل حق را از اهل باطل جدا می‌سازد و چهره ظالمان منحرف از دین را در برابر دیدگان جوامع، ترسیم می‌فرماید.

و الثناء بما قدم ... و ثنا و ستایش بر آنچه که لطف فرموده از نعمت‌های فراوانی که خود آنها را آغاز نموده و عطایای کاملی که مرحمت کرده و مواهب تام و تمامی که عنایت نموده و الطاف سرشاری که یکی پس از دیگری و پیاپی عطا فرموده است.

اشاره جمله و الثناء بما قدم من عموم نعم ابتدأها ممکن است به نعمت‌های فراوانی باشد که بدون سابقه بندگی بندگان، آغاز کرده و یا مقصود آن مطلبی است که در دعا‌های شریف آمده: یا مبتدئاً بالنعم قبل استحقاقها؛ پیش از آنکه ما استحقاق نعمت داشته باشیم؛ او عطا کرده و می‌کند. و یا مراد این باشد که پیش از آنکه ما درخواست بکنیم او نعمت را عطا کرده؛ خلاصه نعمت‌های فراوان که پیش از درخواست ما به ما مرحمت فرموده است.

و سیوغ آلاء اسداهای نعمت‌های کاملی که عنایت فرموده؛ چنانکه اشاره کردیم؛ ممکن است این جمله، اشاره به آیه کریمه با اقتباس از آن باشد که

فرموده: ﴿وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً﴾<sup>۱</sup> یعنی، خداوند نعمت‌های آشکار و پنهان خود را فراوان بر شما ارزانی داشت.

و تمام من اولاهای، و تمام منت‌ها و نعمت‌هایی که لطف فرموده است. در کلمات بعضی از علما آمده که اسدی و اولی و اعطی به یک معنی است؛ ولی چون اولاهای به معنی تابعها نیز آمده؛ پس مقصود تمام نعمت‌هایی است که متوالیاً و متتابعاً یعنی پیاپی، نعمتی پس از نعمت دیگر عطا فرموده است.

جَمَّ عَنِ الْاِحْصَاءِ عِدَدَهَا؛ کثرت آن نعمت‌ها چنان است که از حد احصا و شماره گذشته و کسی را توان شمارش آن نیست.

این جمله ناظر به آیه کریمه قرآنی است که خدا می‌فرماید: ﴿وَإِنْ تَعُدُّوا نِعْمَتَ اللَّهِ لَا تَحْصُوهَا﴾<sup>۲</sup> اگر نعمت‌های بی‌منتهای خدا را بخواهید به شماره آورید هرگز نمی‌توانید آنها را احصا و شمارش کنید.

و نأى عن الجزاء امدها؛

آمد: غایت و منتهای شیئی است و غایت و منتهای آن نعمت‌ها است تا آن‌جا که انسان نمی‌تواند آن را با شکرگزاری، پاداش و مزد دهد.

قله و نقطه انتهای نعمت‌های خدا آن قدر رفیع و دور از دست است که در حد اجر و مزد نیست.

و تفاوت عن الادراك ابدها؛

گفته‌اند تفاوت به معنای بعد است و ابد به معنای دهر و دائم و قدیم ازلی است و قدمت و ازلی بودن آن نعمت‌ها دور از ادراک ماست. آری، بر اثر

۲. سوره ابراهیم، آیه ۳۴.

۱. سوره لقمان، آیه ۲۰.

قدیم بودن و ریزش دائمی آن از ازل و سرآغاز هستی قهراً انتها ندارد؛ بنابراین، دور از افهام انسان‌هاست.

وَتَدَبَّهْمَ لَاسْتِزَادَتْهَا بِالشُّكْرِ لِاتِّصَالِهَا؛ و بندگان را برای ازدیاد و افزایش یافتن آن نعمت‌ها با شکرگزاری، فراخوانده تا آن نعمت‌ها اتصال و استمرار بیاید و هرگز بریده و منقطع نشود.

این جمله حاکی از آن است که راه بقا و استمرار نعمت‌ها شکر کردن و سپاسگزاری از آن نعم و عطایای الهی است و کسی که شکر نعمت‌ها را به جا نمی‌آورد؛ زمینه قطع نعمت را از خودش فراهم کرده است. چنانکه در قرآن کریم می‌خوانیم: ﴿وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِن شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِن كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ﴾؛ و به خاطر آورید وقتی که خدا اعلام فرمود اگر شما بندگان شکر نعمت به جا آورید؛ بر نعمت شما می‌افزایم و اگر کفران کنید تحقیقاً عذاب من شدید است.<sup>۱</sup>

و استحمد الی الخلاق باجزالها؛ به سبب اكمال نعمت‌ها و فراوانی عطایا از خلاق درخواست حمد نموده است. خلاصه، گویا با عطا کردن نعمت‌های فراوان از آنان طلب حمد و ستایش می‌کند.

و تَتَّبَىٰ بِالنَّدْبِ الی امثالها؛

پس از آنکه نعمت‌های دنیوی را بر آنان فرو ریخته و کامل گردانیده، آنان را به تحصیل و دستیابی به نعمت‌های اخروی یا به اعم از نعمت‌های اخروی و مزید نعم دنیوی فراخوانده و لابد راه تحصیل آنها همان شکر و یا اعمال حسنه است.

احتمال دیگر در معنای این جمله آن است که: اولاً آنها را به حمد و ستایش در برابر نعمت‌ها فراخوانده و سپس آنان را به امثال این نعمت‌هایی که بخشیده، دعوت کرده است؛ یعنی، از بندگان خود خواسته که آنها هم درباره دیگران احسان کنند و با عطا و بذل مال و انفاق، نعمت بخشی را درباره بندگان خدا به کار ببرند.

چنانکه در قرآن کریم از زبان قوم قارون نقل می‌کند که به او گفتند: ﴿وَ أَحْسِنْ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ﴾<sup>۱</sup> نیکی کن همان‌گونه که خداوند به تو نیکی کرده است. به نظر می‌رسد که احتمال دوم بهتر و قویتر باشد؛ چون بعید است که با آن همه سخن که قبل از این جمله داشته‌اند؛ نظرشان فقط به نعمت‌های مادی باشد تا در این جمله بخواهند به تحصیل نعمت‌های اخروی ترغیب کنند؛ بلکه جمله الحمد لله علی ما انعم و له الشکر علی ما الهم، به یقین نظر به همه نعم الهی از نعمت دنیا و آخرت دارد. بنابراین، جمله اخیر یک مطلب تربیتی و اخلاقی را می‌طلبد؛ یعنی تاکنون بحث از نعمت‌های فراوان و همه‌جانبه خدا بود و اکنون می‌فرماید خداوند آنها را فراخوانده به او اقتدا کنند و درباره بندگان، لطف و عنایت داشته باشند که البته این هم خود راهی برای وفور نعمت‌های الهی است؛ زیرا خداوند به انسان نیکوکار پاداش خیر و اجر و ثواب فراوان می‌دهد.

وَ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، كَلِمَةٌ جَعَلَ الْإِخْلَاصَ تَأْوِيلَهَا وَ ضَمَّنَ الْقُلُوبَ مَوْضُوعًا وَأَنَارَ فِي التَّفَكُّرِ مَعْقُولًا، الْمُؤْتَمِّعُ مِنَ الْأَبْصَارِ رُؤْيَاهُ وَ مِنَ الْأَلْسُنِ صِفَتَهُ وَ مِنَ الْأَوْهَامِ كَيْفِيَّتَهُ؛ شهادت و گواهی می‌دهم که خدایی به جز ذات

۱. سوره ابراهیم، آیه ۷.

۱. سوره قصص، آیه ۷۷.

مقدس الله تعالى نیست، اوست که شریکی ندارد. خلاصه، تنها الله و معبود اوست، نه دیگری. این کلمه به گونه‌ای است که خدا اخلاص را نتیجه و ثمره و سرانجام آن قرار داده است. این کار خداست که این کلمات جاری بر زبانمان را بارور می‌سازد. و ارزشمندترین بار و ثمره آن اخلاص است که خدا بر آن کلمه مترتب ساخته است.

اکنون بنگریم که آیا به راستی ما اهل اخلاصیم؟! همه کارهایمان فقط به خاطر خدا و برای خدا است؟! و باید بنگریم که در چه مرحله‌ای از اخلاص قرار داریم؟

وَضَمَّنَ الْقُلُوبَ مَوْصُولَهَا؛ خداوند وصل و دستیابی و رسیدن به آن کلمه را در دلها تضمین کرده و در اعماق درون جا داده و ممزوج جان‌ها گردانیده است.

آری خدا، در عمق جان انسان، توحید و یگانه‌پرستی را اشراب و مضمون کلمه توحید را در نهاد و درون انسان ممزوج و مخلوط فرموده و در لابلای دل‌ها تعبیه کرده و قرار داده است.

و انار فی التفکر معقولها؛

آنچه از کلمه توحید تعقل می‌شود؛ در اذهان واضح و روشن و نورانی گردانیده است.

الممتنع عن الابصار رؤيته؛

خدایی که امکان دیدنش از ابصار و دیدگان مردم ممتنع است. دیدگان بندگان امکان دیدن او را ندارند که او از جسم و جسمانیات نیست تا امکان رؤیتش باشد.

و من اللسن صفتَه؛ و زبان‌ها توان ذکر صفت او را ندارند و یا امتناع می‌ورزند و نه تنها زبان مردم عادی حتی لسان اهل سخن و افراد خوش‌بیان و فصیح‌اللسان از توصیف ذات لایزال او عاجز و ناتوانند.

و من الاوهام کیفیتَه؛ اوهام از درک کیفیت و حقیقت او ناتوانند و امکان بیان آن را ندارند.

شبهه این عبارات، در دعای روز دوشنبه که مانند همه دعاهای ایام هفته منقول از صحیفه سجادیه است؛ آمده: كَلَّتِ اللُّسُنُ عَنِ غَايَةِ صِفَتِهِ وَ الْعُقُولُ عَنِ كُنْهِ مَعْرِفَتِهِ. زبان‌ها کلیل و لال و ناتوان از نهایت صفت خدایند و عقول از کنه معرفت و دستیابی به حقیقت معرفت او درمانده می‌باشند.

آری، سِرِّ همه این امور، یعنی ممتنع بودن دیدن خداوند بر چشم و عدم توانایی زبان بر توصیف ذات مقدس او و عدم امکان درک کیفیت و حقیقت او بر اوهام و آنچه در دعای صحیفه آمده واضح و روشن است؛ زیرا چشم‌ها فقط می‌تواند جسمانیات و مادیات را بنگرد و هرگز از عهده دیدن غیر از جسمانیات و محسوسات بر نمی‌آیند؛ بنابراین، مشاهده و دیدن او از دایره قدرت آنها خارج است. زمانی زبان می‌تواند وصف شیئی یا کسی را بکند که حقیقت و واقعیت آن را خود درک کرده باشد تا بتواند آن را توصیف کند؛ در حالی که خدا نامحدود و لایتناهی است و زبان ابزاری محدود است، و محدود هرگز نمی‌تواند غیر محدود را وصف نماید.

اوهام و افکار بشر، اولاً محدود است، چرا که خود بشر محدود و متناهی است و متناهی و محدود از عهده درک غیر متناهی و غیر محدود بر نمی‌آید. علاوه بر آن، اوهام و خیالات بشر همواره در معرض خطا و اشتباه و تخلف

از واقع است. اکنون با این ابزار کثیرالخطا، کجا می توان خدای جهانیان را که هرگز خطا و لغزش در ساحت قدسش راه ندارد؛ درک کرد.

إِبْتَدَعَ الْأَشْيَاءَ لَا مِنْ شَيْءٍ كَانَ قَبْلَهَا وَأَنْشَأَهَا بِلَا اِحْتِذَاءٍ أَمْثَلَةً امْتَثَلَهَا؛

معنای جمله اول: خداوندی که تمام اشیاء را بدون اینکه چیزی پیش از آنها باشد ابداع فرمود و به وجود آورد.

معنای جمله دوم: و همه آن اشیاء و اشخاص را بدون اقتدا و تبعیت و پیروی از دیگری و یا ملاحظه نمونه و قالبی که دیگری قبل از خدا آفریده باشد و او الگوگیری کرده باشد؛ آفریده است. آری، الگوگیری و نگاه کردن به عمل دیگران و تقلید نمودن و مطابق آن اقدام به انجام کار کردن، برای کسی است که خود دانائی و توانائی کیفیت ابداع آن را نداشته باشد و یا اگر هم از عهده ساختن ترکیب و صورت ظاهری آن برآید؛ در مقام اعمال زیبائی ها و ظرافت ها و جریان فوائد و آثار آن، ناتوان باشد. اکنون خدایی که خالق انسان و معلم الانسان است و مبدأ و منتها و ظاهر و باطن خلقت اشیا را می داند و عالم به همه اسرار درون آن است چه حاجتی به الگوبرداری و قالبگیری دارد.

كُونَهَا بِقُدْرَتِهِ وَ ذَرَأَهَا بِمَشِيَّتِهِ؛

خداوند همه این اشیا را با قدرت و توان خود آفرید و بامشیت خود آنها را ایجاد فرمود.

البته یکی از نظامات عالم وجود، قانون علل و اسباب است و خداوند هم با اسباب و علل ظاهری کار می کند؛ ولی باید دانست که همان علل و اسباب هم با قدرت الهی به وجود آمده اند. دلیل عمده در خلق اشیاء و پدید آمدن موجودات، قدرت بی منتها و مشیت و اراده تخلف ناپذیر اوست.

مِنْ غَيْرِ حَاجَةٍ مِنْهُ إِلَى تَكْوِينِهَا وَلَا فَايِدَةٍ لَهُ فِي تَصْوِيرِهَا؛ بی آنکه کمترین نیازی به خلقت و ساختن آنان داشته باشد یا فائده ای برای او در صورت بندی آنها، منظور شده باشد.

قابل توجه است که در جمله فوق تأکید شده، فائده ای برای او در ایجاد مخلوق نبوده و نیست تا این مطلب را بفهماند که فوایدی که بازگشت به مخلوق کند در کار هست که انشاءالله به زودی ذکر می شود؛ و واضح و روشن است که امکان ندارد هیچ فائده ای در کار خداوند نباشد؛ چه آنکه حکیم، کار عبث و بیهوده انجام نمی دهد؛ چه رسد به حکیم علی الاطلاق جهان وجود یعنی ذات لایزال الهی که درباره او بیهوده کاری محال بالضروره است؛ پس مقصود از این قسمت کلام حضرت صدیق طاهره، نفی فایده برای ذات لایزال الهی و عدم حاجت خداوند است.

چنانکه در دعای عرفه فرزند حضرت زهرا، امام حسین علیه السلام می خوانیم: و لك الحمد كما خلقتني فجعلتني خلقاً سوياً رحمةً بي و قد كنت عن خلقي غنياً. خدایا حمد برای تو است. همانگونه که مرا آفریدی و آفرینش مرا از رحمتی که بر من داشتی آراسته و استوار گردانیدی؛ در حالی که تو از آفرینش من بی نیاز بودی.

### اهداف و اسرار آفرینش

۱. إِيَّا تَثْبِيثًا لِحُكْمَتِهِ؛ آری، هیچ فائده ای برای خدا و نیازی از برای او در خلقت و آفرینش مخلوقات نبود؛ جز این اهداف عالی و مقاصد فاخره از جمله: حکمت خود را بر بندگان و ماسوی الله تثبیت کند.

این جمله را بدین‌گونه می‌توان تفسیر و تبیین نمود که وجود هر یک از مخلوقات در منتهای اتقان و استواری و با نظم مخصوص و دقیق صورت گرفته؛ به طوری که هر کس از عقل سلیم انسانی بهره‌مند باشد؛ حکمت کارهای خدا و استحکام صنع الهی را از این رهگذر احساس و ادراک می‌کند و به حکمت کار خداوند پی برده و اذعان خواهد نمود.

۲. و تَبَيِّهًا عَلَى طَاعَتِهِ؛ و برای تنبّه دادن و توجه دادن بر عبادت خویشتن.

این مطلب را به چند گونه می‌توان بیان کرد:

الف. هر کس این شگفتی آفرینش و این نظم خاصّ و بی‌مانند را در مخلوقات مشاهده می‌کند؛ به این نقطه می‌رسد که خالق این موجودات با این همه اسرار مستحق اطاعت است و نمی‌توان کسی جز او را برای اطاعت و بندگی انتخاب کرد.

ب. بیان دیگر این است که بینندگان این جهان هستی با آن همه نعمت‌ها و وسایل زندگی متوجّه هستند که شکر این الطاف بی‌کران و نعمت‌های بی‌پایان را باید انجام داد و عبادت و بندگی خدا از بهترین مصادیق شکر و مقتضای سپاسگزاری از این نعمت‌های جزیل و فراوان است.

ج. به طور کلی خداوند انسان‌ها را برای عبادت آفرید و عبادت، خود کمال انسانی است. در قرآن کریم آمده: «وَمَا خَلَقْتُ الْإِنْسَانَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِي مَا أُرِيدُ مِنْهُمْ مِنْ رِزْقٍ وَمَا أُرِيدُ أَنْ يُطْعَمُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ»؛<sup>۱</sup> «من جنّ و انس را نیافریدم جز برای اینکه عبادتم کنند و از این راه به کمال رسیده

و به من نزدیک شوند. هرگز از آنها چشم‌داشت روزی ندارم و نمی‌خواهم که مرا اطعام کنند. تحقیقاً خداوند روزی‌دهنده و صاحب قوت و قدرت استوار و پابرجایی است.»

۳. و اظهاراً لقدرته؛ و سومین علّت و راز آفرینش این بود که خداوند با اجرای برنامه خلقت، قدرت و توانایی بالا و بی‌منتهای خود را ظاهر و آشکار گردانیده و هر انسانی متوجّه می‌شود که قدرت الهی مافوق همه قدرت‌هاست و او دارای قدرت و توان مثال‌زدنی و بی‌مثل و ماندنی است؛ به تعبیر دیگر، بهترین دلیل و شاهد بر قدرت خلل‌ناپذیر الهی همین خلقت و آفرینش اشیا و عالم وجود است.

۴. و تعبّداً لبرئته؛ و برای اینکه دلیلی برای تعبّد و پذیرش بندگی خدا از سوی بندگان باشد. آری، خلقت این جهان خود راهی است که بندگان سرِ بندگی بر آستان مقدس او بگذارند.

۵. و اعزازاً لدعوته؛ و به خاطر اعزاز و بزرگ‌داشت دعوت خویشتن. آری، انبیا و پیامبران الهی همگی برای دعوت مردم به سوی خدا آمدند؛ ولی پیش از آمدن انبیا و قبل از شروع دعوت، خدا پشتوانه‌ای محکم و فاخر و ارزشمند قرار داد و آن خلقت جهان هستی است. توجه به این نکته موجب اعزاز و سربلندی این دعوت و دعوت‌کنندگان است که راستی این چه دعوت مقدسی است. این دعوت برای توجه و روی آوردن به درگاه چه کسی است؟ کسی که مجموعه جهان هستی از آثار صنع اوست. دعوت به سوی کسی است که همه آفرینش مظاهر خلقت اویند و بعد هم همواره دست حاجتشان به سوی اوست.

۱. سوره ذاریات، آیه ۵۶ و ۵۷ و ۵۸.

توجه به این نکته، حَقّاً اعزاز این دعوت است و در کنار آن عامل و انگیزه‌ای بر پذیرش و روی آوردن به آن می‌باشد.

### فلسفه جعل و قرار دادن ثواب و عقاب

ثُمَّ جَعَلَ الثَّوَابَ عَلَى طَاعَتِهِ وَوَضَعَ الْعِقَابَ عَلَى مَعْصِيَتِهِ ذِيادَةً لِعِبَادِهِ عَنْ نِقْمَتِهِ وَحِيَاثَةً مِنْهُ إِلَى جَنَّتِهِ.

ذیاده به معنای طرد و منع و دفع و دور گردانیدن است. حیاشت به معنای توجه دادن به کسی و یا نقطه خاصی و منصرف گردانیدن شخص از توجه به غیر آن است. وَحَشْتُ الصیداحوشه؛ به معنای این است که من از اطراف و جوانب صید رفتم تا او را متوجه به جانب حبال و دام کرده و او را بدان سو سوق دهم.

و اکنون معنای کلام فوق: سپس خداوند بر طاعت خود ثواب و اجر و پاداش قرار داد و بر معصیتش عذاب و کیفر خود را مقرر داشت تا بندگانش را از نِقمت و عذاب خود دور نموده و آنان را به سوی بهشت و رحمت خود سوق داده و متوجه بسازد.

یکی از بزرگان<sup>۱</sup>، رضوان الله علیه بر اساس نکته‌ای که راجع به حیاشه ذکر شد و استعمال این کلمه در مورد صید، گفته‌اند: شاید این تعبیر درباره انسان‌ها در لسان بانوی بزرگ اسلام، بدین جهت باشد که مردم با طبع نفسانی خود از اطاعت و عبادت که موجب دخول در بهشت است گریزان و متمایل به جوانب دیگر یعنی گناه و خلاف‌اند که راه به سوی جهنم را بر آنان

باز می‌کند و خدای متعال با آیات عذاب راه آنان را به سوی بهشت می‌گرداند. آری، با این وعده‌های رحمت آنان را به اعمال صالح و شایسته که راه به سوی بهشت است فرامی‌خواند و با وعده‌های دوزخ و عذاب، از اعمال زشت و ناروا و ناپسند که راه انسان را به سوی دوزخ باز می‌کند؛ دور می‌سازد.

در حقیقت این وعده‌ها و وعیدها و این بشارت‌ها و تهدیدات الهی در قرآن کریم همه به نفع مردم است و برای به کمال رسیدن آنان صادر شده‌اند.

### شهادت به رسالت پیامبر ﷺ

وَأَشْهَدُ أَنَّ أَبِي مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ اخْتَارَهُ قَبْلَ أَنْ أُرْسَلَهُ وَسَمَّاهُ قَبْلَ أَنْ اجْتَبَاهُ وَاصْطَفَاهُ قَبْلَ أَنْ ابْتَعَنَهُ؛

و گواهی می‌دهم که پدرم محمد ﷺ بنده او و فرستاده او است. حضرت زهرا علیها السلام چون از شهادت اوّل که توحید است، فراغت یافت؛ به شهادت دوّم که همواره قرین آن است؛ یعنی، شهادت به رسالت، می‌پردازد و در مقام ادای این شهادت، جنبه انتساب و ولادت خود از رسول الله را نیز ذکر کرده و می‌فرماید: گواهی می‌دهم که پدرم حضرت محمد ﷺ بنده خداوند و رسول و فرستاده او است.

ذکر این انتساب در اینجا بسیار مفید و لازم و مقتضای بلاغت است. او در آغاز و پیش از شروع به احتجاج و افاضه دلیل و برهان بر بطلان اقدامات انجام‌شده از ناحیه حاکم و هیئت حاکمه، فرزندی خود را نسبت به رسول خدا اثبات می‌کند.

۱. مرحوم آیه الله سید محمد شیرازی رحمته الله.



شاید نظر شریفشان این بوده که بگویند: باید به شما مردم بگویم که من دختر محمّد و شما گویا نمی دانید و یا فراموش کرده اید که محمد ﷺ پدر من است. اعمال زشت و حرکات سخیفتان گواهی می دهد که شما این موضوع را نمی دانید یا از یادتان رفته و دچار فراموشی شده اید!!

و از دگر سو با ذکر این مطلب، به آنها فهماندند که چه ظلم ها و اذیت ها نسبت به دختر بلاواسطه رسول الله روا داشتند، نه درباره یک فرد عادی و یا یک زن معمولی، باشد که لحظاتی به خود بیایند و به این مطلب بیندیشند و برای همیشه در آتش حسرت و ندامت بسوزند که برای چه کسی یا کسانی! چه کسی! را این گونه رنجاندند و شکنجه کردند و او را به دست مرگ سپردند!! نکته دیگر اینکه ذکر این مطلب در آغاز، کار احتجاج و استدلال و اثبات بطلان مخالفان را آسان می کند. فصاحت و رسوایی آمران و مباشران ظلم را به زودی ثابت می کند؛ زیرا معترض یک فرد عادی نیست؛ بلکه دختر گرامی و یادگار پیامبر خاتم ﷺ بود که اینقدر به او جفا رفت.

به هر حال برای پدر بزرگوار خود دو اعتبار بزرگ را ذکر کردند:

۱. او عبد خدا بود نه عبد دنیا و نه عبد درهم و دینار و نه عبد شهرت و مقام و نه عبد شیطان و نه احدی از ارباب زر و زور و قدرت و ریاست و جاه و مقام. او فقط بنده خدا بود و بنده خدا بودن مساوی با آزادگی از هر کسی و هر چیزی و هر جایی است.

بنده‌گی کن تا که سلطانت کنند	تن رها کن تا همه جانت کنند
بنده شیطانی و داری امید	که ستایش همچو یزدانت کنند
همچو سلمان در مسلمانی بکوش	ای مسلمان تا که سلمانت کنند

۲. دیگر امتیاز آن بزرگوار این بود که او فرستاده و سفیر بزرگ دربار الهی بود.

و شاید در تقدیم جهت عبودیت پیامبر بر جهت رسالت او این نکته مورد نظرشان بوده که جنبه عبودیت کامله بر رسالت هم تقدّم دارد و لااقل بنده بودن و با شرایط بندگی حرکت کردن، زمینه ساز و مقدمه رسالت است. بعد از ذکر شهادت دوّم که راجع به پدر بزرگوارش بود زمینه مساعد شد که گوشه‌هایی از مقامات عالیّه و مزایای والا و مراتب رفیعۀ آن حضرت را ذکر کنند. لذا به این مهم پرداخته و فرمودند:

خداوند پیش از آنکه او را مبعوث به رسالت فرماید، وی را پذیرفت و از میان همه او را اختیار فرمود و پیش از آن که او را برگزیند از او نام برد و وی را معرفی و انتخاب کرد قبل از آنکه بعثت او را مقرر فرماید.

این جمله ممکن است اشاره به وحی های الهی در معرفی پیامبر اسلام و شناساندن شخصیت والای او و ذکر خصوصیات و مزایای آن بزرگوار با ذکر نام مقدس آن حضرت برای معرفی کامل او باشد. چنانکه در قرآن کریم می خوانیم: «الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمْ»<sup>۱</sup> «آنان که کتاب آسمانی به آنها دادیم پیامبر را می شناسند آن گونه که فرزندان خود را می شناسند.»

و نیز می فرماید: «وَإِذْ قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ التَّوْرَةِ وَمُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ قَالُوا هَذَا سِحْرٌ مُبِينٌ»<sup>۲</sup> «و یاد آور هنگامی که عیسی بن

۱. سوره بقره، آیه ۱۴۶ و سوره انعام، آیه ۲۰. ۲. سوره صف، آیه ۶.

مریم گفت: ای بنی اسرائیل، من فرستاده خدا به سوی شمایم. تورات را که پیش از من بوده تصدیق می‌کنم و به پیامبری که بعد از من می‌آید و نامش احمد است مژده می‌دهم؛ ولی هنگامی که پیامبر دلایل روشن برای آنان آورد؛ گفتند: این جادویی است آشکار.

و اصطفاه قبل ان ابتعته؛ و خداوند او را برگزید پیش از آنکه او را مبعوث گرداند.»

ممکن است این جمله اشاره داشته باشد به اینکه قضیه پیامبری و مبعوث شدن پیامبر از طرف خدا چیزی نبود که خلاق الساعه و به یکباره صورت گرفته باشد؛ بلکه این مقام، زمینه مساعد لازم دارد و پیامبر اکرم زمینه بسیار مساعدی از پیش داشت. او موخدی به تمام معنی و انسانی کامل بود و خداوند بر اساس این پیش‌زمینه مساعد، او را به پیامبری برانگیخت.

### انتخاب ازلی

إِذِ الْخَلِيقُ بِالْغَيْبِ مَكْنُونَةٌ وَ بَسْتِرِ الْأَهْوِيلِ مَصُونَةٌ وَ بِنَهَايَةِ الْعَدَمِ مَقْرُونَةٌ؛ این انتخاب هنگامی بود که مردم در مخفی‌گاه و خفاخانه غیبت پنهان بودند و به بستر و پوشش‌های هول‌انگیز و ترس‌آور، مصون و محفوظ، و به نهایت خطِ عدم، مقرون و همراه بودند.

در این قسمت دو بحث، شایان توجه است:

الف. ظاهر بدوی جملات پیش از این جملات، این بود که پیامبر در این جهان بود و ایام کودکی و جوانی را می‌گذرانید و دوران قبل از چهل سالگی را تجربه می‌کرد که خداوند او را انتخاب و اختیار کرده بود. رسالت او بالفعل در

چهل سالگی امضا و اعلان شد؛ ولی او از ایام کودکی تا این مدت چهار دهه از عمر در نزد خداوند انتخاب شده بود.

ولی جملات فعلی: اذ الخلاق ... فوق آن برداشت را افاده می‌کند و اعلان می‌دارد که قضیه انتخاب و اختیار او پیش از بعثت، محدود به این زندگی و دوران چهل سال نیست؛ بلکه او از زمان‌هایی بسیار دور و دراز و پیش از خلقت پیامبر و اصل بعثت، بدین مقام سرفراز بود و خداوند آن حضرت را اختیار و انتخاب فرموده است، هزاران هزار سال پیش از آن، زمانی که خلاق و مردمان در عالم غیب پنهان بودند و به حجاب‌ها و پوشش‌های هول‌انگیز، مصون و به نهایت خطِ عدم و نیستی مقرون و همراه بودند؛ پیامبر ﷺ مورد اکرام الهی و برگزیده دربار ربوبی بود.

ب. بحث دوّم این است که مقصود از این اهاویل که جمع هول است چیست؟

ممکن است مقصود هول و هراس‌های مولود از ظلمات جهان قبل از وجود این جهان باشد که انسان‌ها قبل از وجود عینی، در آن ظلمات بوده‌اند در همان دوران‌ها که به فکر بشر هم نمی‌رسد؛ پیامبر اکرم مورد انتخاب خداوند بوده است.

و احتمال می‌رود که اشاره به حجاب‌های هولناک اصلاّب پدران و ارحام مادران باشد که تصوّر هر یک هول‌انگیز و هراس‌آور است. چنانکه در قرآن کریم درباره مقدمات وجود انسان می‌فرماید: «يَخْلُقُكُمْ فِي بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ خَلْقًا مِّنْ بَعْدِ خَلْقٍ فِي ظُلُمَاتٍ ثَلَاثٍ»<sup>۱</sup>.

۱. سوره زمر، آیه ۶.

خداوند شما را در شکم‌های مادرانتان می‌آفریند. آفرینشی بعد از آفرینش دیگر در ظلمت‌های سه‌گانه. و مراد از ظلمت‌های سه‌گانه ظلمت شکم و ظلمت رحم و ظلمت مشیمه است و حضرت زهرا می‌فرمایند: آنگاه که مردم در آن عوالم بودند و از عوالم وجود خبری نبود پدرم مورد انتخاب و گزینش خداوند قرار گرفته و نام و نشان و مراتب رفیع او و مقامات عالی‌اش در جهان ملک و ملکوت مطرح بود.

### منشأ و علت این انتخاب مقدس

عَلِمَا مِنَ اللَّهِ تَعَالَى بِمَا يَلِ الْأُمُورَ وَإِحَاطَةً بِحَوَادِثِ الدُّهُورِ وَمَعْرِفَةً بِمَوَاقِعِ الْأُمُورِ؛  
خدا این انتخاب مقدس را در آن دوران کرد چون او به آن‌چه که امور به دنبال دارند و سرانجام کارهاست عالم و آگاه و داناست؛ به حوادث روزگار احاطه و اشراف دارد و به جایگاه‌های امور، از نظر زمان و مکان دارای شناخت کامل است.

بنابراین، این انتخاب و اختیار پیامبر از روی معرفت و شناخت کامل و مستند به مصالح عالی‌ه نظام هستی است. برکات و آثار درخشان رسالت و بعثت او را می‌داند. ذات مقدس الهی با آن علم و احاطه مطلق به لطافت و زیبایی‌های متمرکز در وجود پیامبر او را انتخاب کرد و با آگاهی از حوادث روزگار و هجوم‌ها و حمله‌ها و قساوت‌ها و شرارت‌ها و قتل نفوس و ریختن خون‌ها و رو به خرابی رفتن جهان به وسیله افراد شرور و از آن طرف معرفت خلل‌ناپذیر به حال پیامبر و اینکه تنها اوست که می‌تواند دنیا را متحوّل بسازد؛ او را انتخاب کرد و فرستاد و از ازل و قبل از پیدایش انسان‌ها او را شایسته و

صالح برای رسالت الهی و آسمانی دید و او را برای تحوّل‌آفرینی در جهان مقرر فرمود.

### اهداف کلی بعثت پیامبر

اِتَّبَعْتَهُ اللَّهُ تَعَالَى إِتْمَامًا لِأَمْرِهِ وَعَزِيمَةً عَلَى إِمْضَاءِ حُكْمِهِ وَإِنْفَاذًا لِمَقَادِيرِ رَحْمَتِهِ؛

خداوند او را به‌خاطر اتمام امر خود مبعوث گردانید و به‌خاطر خواست قطعی بر پیشبرد و تحقق بخشیدن حکم خود، او را به رسالت فرستاد و برای نفوذ دادن مقادیر رحمت خود او را به پیامبری مأمور ساخت.

حضرت صدیق‌طاهره علیها السلام پس از تصریح به اینکه خداوند پدر بزرگوارش را مبعوث به رسالت گردانید؛ هدف از بعثت و مأموریت آن حضرت برای پیامبری از سوی خدا را نیز بیان کردند و سه جمله کلی را در این مقام آوردند.

۱. اتمام امر خداوند. لابد مقصود این است که پیامبر اسلام، دین خدا را که صورت اجمالی آن به دنیا عرضه شده بود؛ تام و کامل گرداند.

۲. قاطعیت بر امضاء و اجراء حکم پروردگار به یکی از دو بیان:

الف. چون خداوند به‌طور قطع و جزم، امضای احکام خود را می‌خواست، به همین سبب، پیامبر اکرم را که می‌توانست این امر مهم را عهده‌دار شود؛ به رسالت فرستاد.

ب. چون پیامبر اکرم دارای چنین عزم جازمی بود؛ خداوند او را بدین کار مأموریت داد.

۳. برای انفاذ بخشیدن و نفوذ دادن به مقدرات حتمی و تغییر ناپذیر الهی و به جریان انداختن امور واجب و لازم و مقررات قطعی پروردگار و رواج دادن دین خدا و ترک محرّمات الهی.

چه بسا که بانوی بزرگ اسلام از ذکر این مطالب بنخواهند وضع موجود را به نقد بگیرند و آن را بر خلاف و ضد اهداف عالیّه بعثت پیامبر معرفی کنند و اینکه احکام و مقرّرات محکم الهی با این وضع از میان رفت و زحمات رسول الله به باد داده شد.

### نابسامانی‌های جوامع آن روز

فَرَأَى الْأُمَمَ فِرْقًا فَيَأْتِيهِمْ عُرْفًا عَلَيَّ نِيرَانَهَا، عَابِدَةً لِأَوْثَانِهَا، مُنْكَرَةً لِلَّهِ مَعَ عِزِّهَا؛

آنگاه پیامبر مردم را دید که در دین خود گروه گروه شده و هر گروهی دین مخصوص و اعتقاداتی ویژه برای خود دارند. در جهنمی که خود افرخته بودند؛ عاکف شده و از آن جدایی ندارند. بت‌های خود را پرستش می‌کنند و خدای حقیقی خود را در عین اینکه او را با فطرت خود می‌شناسند؛ انکار می‌کنند.

فاطمه طاهره با ذکر جملات فوق، وضع نابسامان و وحشتناک مردم را در زمانی که پیامبر مبعوث به رسالت گردید؛ ترسیم و بیان می‌کنند. جداً محیط، محیطی اسفبار بود که ورود در آن با دعوتی جدید و دینی تازه امری بس دشوار به شمار می‌آمد. از یکسو معتقدات مختلف و ادیانی گوناگون در میان مردم رواج داشت. گروهی یهودی، جماعتی نصرانی و عدّه‌ای بت پرست بودند.

از سویی عُرْفًا عَلَيَّ نِيرَانَهَا؛ ملازم و مشغول دائمی بر آتش‌های خود بودند.

این جمله را به دو گونه می‌توان معنی کرد:

۱. اشاره به آتش پرست‌ها باشد که برای پرستش آتش معتکف آتشکده‌ها بودند و از آن جدا نمی‌شدند.

۲. منظور این باشد که از کارهای سخیف و پرستش غیر خدا که در حقیقت جهنّم سیاه بود؛ دست بردار نبودند و از آن معتقدات باطل و اعمال خلاف، جدایی نداشتند و دائماً به عذاب جهنّم و آتش دردناک دوزخ رو می‌آوردند. ظاهراً احتمال اوّل با ذکر ادیان و عقاید گوناگون مناسب‌تر است.

عبادة لأوثانها؛ در برابر بتها عبادت می‌کردند. با این اعتقاد که آنها موثر در وجودند؛ به آنها پناه می‌بردند تا بدین وسیله خود را در امان از بلا و گرفتاری قرار دهند.

منكرة الله مع عرفانها؛ خدا را انکار می‌کردند؛ حال آنکه معرفت به خدا داشتند.

و اینکه آنها خدا را می‌شناختند و باز آن را انکار می‌کردند؛ به دو بیان می‌توان توجیه کرد:

۱. معرفت آنان به خدا از رهگذر وجدان و فطرت انسانی بود که در قرآن کریم می‌خوانیم: ﴿فَطَرَتِ اللَّهُ إِلَهِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا﴾<sup>۱</sup> توجه به خدا و مبدأ متعال چیزی است که خدا در فطرت و نهاد آدمی قرار داده است.

۱. سوره روم، آیه ۳۰.

۲. بیان دوّم این است که معرفت و شناخت آنان به خدا از جهت دلالت روشنی است که انواع موجودات و مخلوقات بر وجود خالق متعال دارند.

و فی کلّ شیئی له آیهٌ      تدلّ علیّ أنّه واحد

در هر چیزی نشانه‌ای برای خدا است که دلالت بر ذات یگانه او می‌کند.

برگ درختان سبز در نظر هوشیار

هر ورقش دفتری است معرفت کردگار

### خدمات بس عظیم پیامبر ﷺ

فَأَنَارَ اللَّهُ بِأَبِي مُحَمَّدٍ ﷺ ظُلْمَهَا وَكَشَفَ عَنِ الْقُلُوبِ بُهْمَهَا وَجَلَّى عَنِ الْأَبْصَارِ غُمَّهَا؛

ضمیر در ظلمها اشاره به امم می‌کند و ضمیر در بهمها و غمها می‌تواند رجوع به امم کند و می‌شود که رجوع به قلوب و ابصار داشته باشد و ظلم جمع ظلمة است. ظلمت کنایه از جهل و نادانی است. بهم جمع بهمة به معنی مبهمات و مشکلات امور است. جلی یعنی واضح و روشن و کشف کرد.

غَمَّ جمع غَمَّة، امر غَمَّة؛ یعنی جریان مَبْهَم و پیچیده.

آنگاه خداوند به وسیله پدرم محمد - که درود الهی بر او و خاندانش باد - تیرگی‌ها و تاریکی‌ها را مبدل به روشنی گردانید و مشکلات قلب‌ها را مرتفع نموده و برطرف ساخت و از دیدگان مردم، پرده ابهام و تحیر را کنار زد. خلاصه، چشم‌ها را جلا داده و روشن ساخت.

در این قسمت حضرت زهرا علیها السلام اشاره به خدمات بسیار بزرگ پدر بزرگوارش به امت می‌کند. یکی از آن خدمات و کارهای بس بزرگ پیامبر اسلام این بود: ظلمتی که سراسر محیط را فراگرفته بود؛ آن هم انواع

ظلمت، ظلمت کفر و شرک و الحاد و بت پرستی و نیز تاریکی جهل و نادانی و ظلمت گناه و فساد را از بین برد و نور هدایت را جایگزین آن ساخت و توحید و عدل را در جامعه وارد کرد و رواج داد.

از دیگر خدمات برجسته و کارهای بزرگ آن حضرت این بود که مبهمات و مشکلات قلوب؛ مثل: تحیر و تردید و انکار معارف در مسئله توحید، قیامت و معاد را که نمی‌توانستند باور کنند و رسماً انکار یا در آن تردید می‌کردند؛ برطرف نمود. مگر اینان همان مردم نبودند که می‌گفتند: ﴿أَجْعَلِ الْأَلِهَةَ إِلَهًا وَاحِدًا إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ عَجَابٌ﴾؛<sup>۱</sup> «آیا خدایان متعدد را یک خدا قرار داده راستی که این چیزی شگفت‌انگیز است.»

و یا راجع به معاد طبق نص صریح قرآن، برای انکار آن مثل می‌زدند: ﴿وَضَرَبَ لَنَا مَثَلًا وَنَسِيَ خَلْقَهُ قَالَ مَنْ يُحْيِي الْعِظَامَ وَهِيَ رَمِيمٌ﴾،<sup>۲</sup> «و برای ما مثالی زد و آفرینش خود را فراموش کرد و گفت: چه کسی این استخوان‌ها را زنده می‌کند؛ در حالی که پوسیده است؟.»

پیامبر بزرگوار این مبهمات را برطرف نمود و با منطق و استدلال و بیان قابل فهم، این مسائل را که بر قلب‌های آنان سنگینی می‌کرد؛ جانانداخت و برای آنان روشن و مورد قبول گردانید.

چنانکه حالات و صفات مذموم و نکوهیده قلب که به صورت پرده ابهامی روی صفحه قلب آنان نشسته بود؛ مانند: قساوت قلب و حقد و کینه و امثال اینها را از قلبشان دور کرد و اعمال وحشیانه و حیوانی که بر اثر قساوت

۲. سوره یس، آیه ۷۸.

۱. سوره ص، آیه ۵.

قلب و سنگ دلی انجام می‌دادند و به غلط آن را عملی شایسته می‌دانستند؛ از میانشان برداشت.

از خدمات و کارهای بس بزرگ و تأثیرگذار برای همیشه این بود که پرده و غشاء ابهام و تردید را که پیش دیدگان آنان افتاده بود و مانع از درک حقایق بود؛ کنار زد و تبدیل به روشنی و نور و تابندگی کرد که دیگر حقایق را انکار نمی‌کردند و در آنچه که به عنوان وحی می‌آمد؛ تردید و شک به خود راه نمی‌دادند. اینها همه خدمات رسول الله ﷺ بود.

نکته شایان توجه این است که در کنار شمردن این آثار و برکات عظیم و بی‌شمار در مورد پیامبر، کلمه (ابی) را در کنار محمد ﷺ می‌آورد و این دوّمین بار است که این مطلب را مطرح می‌کند تا به آن غفلت زده‌های فراموش‌کار، بفهماند اینها خدمات پدر بزرگوار من به شما بود و شما گویا نمی‌دانید و نمی‌فهمید و یا نمی‌خواهید بفهمید که این محمد پدر من بود و شما مثل کسانی که جاهل به این موضوعند با من برخورد می‌کنید؛ وگرنه این طریقه تعامل و رفتار با یادگار گرامی آن بزرگوار نبود که شما با من رفتار و عملی کردید و شاید می‌خواستند بگویند: وای به حالتان ای نمک‌خورده‌های نمک‌شناس که پدرم به شما حیات بخشید و شما کمر به نابودی من بستید!

وَقَامَ فِي النَّاسِ بِالْهِدَايَةِ فَأَنْقَذَهُمْ مِنَ الْغَوَايَةِ وَبَصَّرَهُمْ مِنَ الْعَمَايَةِ وَهَدَاهُمْ إِلَى الدِّينِ الْقَوِيمِ وَدَعَاهُمْ إِلَى الطَّرِيقِ الْمُسْتَقِيمِ؛

و پدر بزرگوارم پیامبر ﷺ، برای هدایت مردم در میان آنان قیام کرد. پس آنان را از غوایت و گمراهی نجات داد و آنها را از کوری در راه خدا رهائی

بخشید. به آنها بینش عطا فرمود و آنان را به دینی محکم و استوار هدایت فرمود و به سوی راه مستقیم فراخواند.

این پنج جمله نورانی در شناخت شخصیت والای پیامبر اسلام و پیش از آن، سه جمله بسیار عالی که با کلمه فانارالله، آغاز می‌شد و شرح آن گذشت؛ از بهترین بیانات و شامخ‌ترین عبارات در معرفی پیامبر و ذکر خدمات بسیار بزرگ و خالد آن حضرت به شمار می‌رود.

حقاً که این‌گونه سخن به حکمت راندن و به کار بردن این جملات زیبا با نوای مخصوص و آهنگ ویژه‌ای که در هر قسمت از این خطبه حضرت سیده النساء ملاحظه می‌شود آن هم با ملاحظه اینکه در برابر بدخواهان و کمر به ستیز بستگان و حرمت‌شکنان و کسانی که بد از آزمایش درآمدند و نشان دادند که حرمت هیچ کس و هیچ چیز حتی حرمت نزدیکترین نزدیکان پیامبر و پاره تن رسول الله و ملائکه الله را نادیده می‌گیرند و برای رسیدن به ریاست و هوا و هوس تن به هر کاری در می‌دهند و از ضرب و شتم و قتل و آدم‌کشی هیچ باکی ندارند؛ معجزه آشکار و قطعی از خاندان عصمت و طهارت و حضرت صدیقه طاهره است و جداً موجب سرافرازی شیعه و پیروان مکتب علی و فاطمه علیها السلام و بزرگترین مایه افتخار برای آنان است.

چنان این دو بخش که با آن طنین خاص و اوزان مخصوص ادا شده مرا شگفت زده کرده که دوست دارم یک بار دیگر آنها را با عین عبارت حضرت صدیقه طاهره علیها السلام بخوانم و تکرار کنم و صدای آن سیده النساء را به گوش اهل عالم برسانم: فَأَنَارَ اللَّهُ بَابِي مُحَمَّدٍ ﷺ ظَلَمَهَا وَكَشَفَ عَنِ الْقُلُوبِ بِهِمَا وَجَلَّاعِن

## آزمون تستی

۱. در روایت عبدالله بن حسن از داستان فدک به چه مشخصاتی از حضرت فاطمه علیها السلام تأکید می شود؟
 

الف) حجاب حضرت زهرا <small>علیها السلام</small>	ب) تواضع حضرت زهرا <small>علیها السلام</small>
ج) سکوت و حجب	د) آسفتگی زمانه
۲. سبب اشاره حضرت زهرا علیها السلام بر الطاف خداوند و صفات و خصوصیات پدر بزرگوار و همسر گرامیشان چیست؟
 

الف) نشان دادن توانایی خود در سخنوری	ب) اشاره به سابقه خود و خاندان نبوت
ج) اثبات حقانیت خاندان نبوت	د) تمامی موارد
۳. حضرت زهرا علیها السلام فلسفه ثواب و عقاب الهی را چه می داند؟
 

الف) به تعقل و داشتن مردم	ب) توجه دادن به عبادات
ج) هدایت مردم به سوی بهشت	د) نشان دادن حکمت خود
۴. در خطبه حضرت زهرا علیها السلام برنامه خداوند از خلقت چه عنوان می شود؟
 

الف) نشان دادن توانایی و قدرت خود	ب) بیان دلیلی برای تعبد و پذیرش بندگی خداوند
ج) تحریض مردم به کسب علم	د) خواندن مردم به شکرگذاری
۵. حضرت زهرا علیها السلام اهداف کلی بعثت را چه می داند؟
 

الف) اتمام دین خود	ب) انزال قرآن
ج) نشان دادن کرامت خدا بر مردم	د) بیدار نمودن فطرت مردم

۶. حضرت زهرا علیها السلام رسالت حضرت رسول صلی الله علیه و آله را به چه چیزی توصیف می کند؟
 

الف) کنار زدن پرده ابهام از دیدگان مردم	ب) نجات دادن مردم از کوری
ج) تابیدن نور بر قلب مردم	د) الف و ب
۷. در مکتب فاطمه علیها السلام قرآن چگونه توصیف می شود؟
 

حجت ها و دلیل های آن ..... است، اسرار آن ..... است،  
ظواهر آن ..... است.

الف) محکم، ظاهر و هویدا، متجلی و پرفروغ	ب) محکم، مخفی برای مردم، متجلی و پرفروغ
ج) روشن و بی پرده، ظاهر و هویدا، متجلی و پرفروغ	د) روشن و بی پرده، مخفی برای مردم، متجلی و پرفروغ
۸. بنا بر خطبه حضرت زهرا علیها السلام کدام مورد، از برکات بر شمرده حضرت در خصوص وجود قرآن نمی باشد؟
 

الف) خمس	ب) عدل
ج) اطاعت از خاندان عترت پیامبر <small>صلی الله علیه و آله</small>	د) صبر
۹. حضرت زهرا علیها السلام وفای به نذر را باعث چه می داند؟
 

الف) ایجاد اعتماد	ب) آمرزش الهی
ج) زیاد شدن مال	د) پاک شدن مال مردم

۱۰. حضرت زهرا علیها السلام دو سلاح حضرت رسول صلی الله علیه و آله در مواجهه با مشرکان را چه می‌داند؟

الف) حکمت و موعظه      ب) عدل و ایمان

ج) ایمان و عمل صالح      د) تقوا و ایمان

۱۱. اهل مردّه یا متمرّدان از اهل کتاب چه کسانی بودند؟

الف) کسانی که رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله و بشارت‌های تورات و انجیل را منکر بودند.

ب) کسانی که امامت را منکر بودند

ج) کسانی که امامت و قیامت را منکر بودند

د) کسانی که اختصاص فدک به حضرت زهرا علیها السلام را منکر بودند

۱۲. حضرت زهرا علیها السلام قاصبان فدک را چگونه توصیف می‌کند؟

الف) انسان‌های دروغگو      ب) انسان‌های مزور

ج) انسان‌های جاهل      د) انسان‌های گرسنه

۱۳. حضرت زهرا علیها السلام در رد سخن ابوبکر که عنوان می‌کرد پیامبران ارث نمی‌گذارند به کدام روایت از قرآن در اثبات ارث بردن از پیامبران اشاره می‌کند؟

الف) داستان حضرت یعقوب علیه السلام و حضرت یوسف علیه السلام

ب) داستان یحیی بن زکریا علیه السلام

ج) ارث بردن داود علیه السلام از سلیمان علیه السلام

د) داستان ارث بردن حضرت موسی علیه السلام

۱۴. حضرت زهرا علیها السلام فدک را به چه چیزی توصیف می‌کند؟

الف) باغ خرم      ب) باغ بهشتی

ج) مرکب افسار شده      د) مطاع ناچیز

۱۵. حضرت زهرا علیها السلام مصیبت بزرگ را چه می‌داند؟

الف) غفلت مردم      ب) رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله

ج) خردگریزی مردم      د) دین‌گریزی مردم

۱۶. ابوبکر در جواب حضرت زهرا علیها السلام در خصوص غصب فدک به چه چیزی شهادت می‌دهد؟

الف) به صداقت حضرت زهرا علیها السلام

ب) باقی نگذاشتن ارث توسط پیامبران

ج) به پاکی عترت حضرت زهرا علیها السلام

د) بر رأفت و رحمت پیامبر صلی الله علیه و آله بر مؤمنان

۱۷. ابوبکر دلیل خود را از گرفتن فدک چه عنوان می‌کند؟

الف) حکم رسول الله صلی الله علیه و آله      ب) اجماع مردم

ج) برآوردن هزینه‌های لشکر      د) همه موارد

۱۸. حضرت زهرا علیها السلام دلیل سکوت مردم در قبال غصب فدک را چه می‌داند؟

الف) مال حرام      ب) تأویل نادرست قرآن

ج) دنیا دوستی      د) بی‌خردی

۱۹. حضرت زهرا علیها السلام مردم را در قبال اعمالشان به چه بیم می‌دهد؟

الف) غصب اموال مردم      ب) تسط بنی امیه

ج) عذاب الهی      د) ناخشنودی پیامبر صلی الله علیه و آله



۲۰. حضرت علی علیه السلام در پایان سخنان حضرت صدیقه طاهره علیها السلام ایشان را به

چه چیزی توصیه می کرد؟

ب) استقامت و اصرار

الف) صبر

د) نفرین دشمنان

ج) رضایت به حکم خلیفه